

پیام تبریک مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران بمناسبت جشن نوروز و حلول سال نو

جمهوری اسلامی ایران برای متوقف کردن حزب دموکرات کوردستان ایران نیز در کلیه زمینه تا آنجا که در توان داشت دریغ نورزید و با تمام نیرو و توان تلاش کرد ما را در تنگنا قرار دهد تا راه مبارزه و فعالیت را بر ما مسدود نماید. اما همه‌ی ما با حمایت و الهام از یکدیگر برای یک لحظه هم که شده در مقابل جمهوری اسلامی تسلیم نشدیم و به تلاش و مبارزه‌ی خود ادامه دادیم. حق آنست که به خلق خود و فرزندان مبارز خویش افتخار کنیم و به آینده‌ای روشن امیدوار باشیم و دست در دست و متحد با الهام از نوروز کوردستان به مبارزه‌ی خویش تا پیروزی نهایی ادامه دهیم.

صفحه ۲



پیام نوروزی کوردستان:

ندای آزادی و زندگی، اراده و گفتمان ملی



نوروز

نوروز ۲۷۲۴ کوردی - ۱۴۰۳ شمسی

پیام نوروزی مصطفی هجری، مسئول مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران

نوروز برای ما کوردها صرفاً به معنای فرا رسیدن سال نو و تغییر در طبیعت نیست. با این وجود که نوروز را همچون یک سرمایه‌ی انسانی نگریم، معتقدیم نوروز برای ملت کورد معنای سیاسی و متفاوت‌تری دارد. در فرهنگ جامعه‌ی کوردی و تا جایی که به نوروز برمی‌گردد، ابعاد سیاسی و سمبلیک این مناسبت برای ما کوردها همچون ملتی انقلابی و امیدوار به رهایی و آزادی، فراگیرتر و برجسته‌تر است. نوروز نماد استقامت و نویدبخش گذار از مرحله دشوار و پیروزی بر موانع است. روشن نگه‌داشتن شعله‌های رهایی و پاکبویی و شادی، نشان از گذار از مرحله‌ای و پیشوازی از مرحله‌ای نوین در تاریخ ملتی است. از سوی، معنای واقعی نوروز در فرهنگ جامعه کوردی شاید خود را در مفهوم "آحیا" تجلی کند. آحیایی که نشانه امید، از نو خود را نیرومند کردن و سازمانده‌ی کردن توده‌ها برای نیل به پیروزی است.

فرا رسیدن مناسبت نوروز نزد کوردستانیان، سال به سال معنای اتحاد، همبستگی مبارزاتی و سرنوشت مشترک همه‌ی ما را به تصویر می‌کشد. این مناسبت ملی، به‌ویژه طی سالیان گذشته، دیدگاهی کوردستانی و انقلابی بر آن غالب شده است. در این دیدگاه اراده‌ای عمومی شکل گرفته است. اراده‌ای که انرژی خود را به مبارزه و مقاومت مجموعه‌ای نماد انقلابی همچون "جامانه" و "پرچم" گره زده است.

در ابعاد کوردستانی آن، جنبش انقلابی ژینا با شعار "ژن، ژیان، نژادی" بیش از پیش ارتباط میان اراده عمومی و دیدگاه کوردستانی و هویت‌خواهی ملت کورد را نمایان کرد. جنبشی که خواستار حقوق برابر، ملی، کرامت و آزادی برای افراد و همه‌ی مللی که در جغرافیای ایران‌اند، است. همین دیدگاه نیز باعث شده که آیین‌های ویژه نوروزی که در وضعیتی خاص برگزار می‌شوند، در ادامه انقلاب ژینا، معنای "آحیا" و "اراده عمومی" و "گفتمان ملی" در کوردستان ایران را واضح‌تر نشان دهد. در روزهای منتهی به نوروز کوردی، سر تعظیم و وفا را برای رهروان راه رهایی کوردستان و خانواده سرفراز شهیدان فرود می‌آورم. همچنین سال نو و جشن نوروز را به همه‌ی کوردستانیان، به‌ویژه کادر و پیشمرگ و اعضای حزب دموکرات کوردستان ایران و خانواده‌هایشان تبریک عرض می‌نمایم.

نوروزتان پیروز باد.

مصطفی هجری



بازتولید قدرت سیاسی، از طریق
زیست-سیاست زنان

بهار حسینی

۸

استفاده از اصطلاح مناطق کوردنشین
به جای کوردستان خودداری از اقرار
به وجود سرزمینی با هویت ملی
متفاوت به اسم کورد است

دکتر آزاد محمدیانی

۵

توهیم دانایی

رضا دانشجو

۶

اسرائیل باید رویکردش را نسبت به
رژیم ایران تغییر دهد

دکتر رضا پرچی زاده

۵

حزب دموکرات کوردستان ایران
ترور شعیب زارعی را محکوم
می‌کنیم

۳

پیام تبریک مرکز اجرایی حزب دمکرات کوردستان ایران بمناسبت جشن نوروز و حلول سال نو

هممیهنان گرامی!

مردم مبارز و آزادیخواه کوردستان!

خانواده‌ی سرفراز شهدا و زندانیان

سیاسی!

بمناسبت فرارسیدن نوروز و سال جدید، از صمیم قلب به شما عزیزان تبریک گفته و امیدواریم سال جدید، سالی مملو از خوشی و سعادت و دستاورد فراوان برای مردم کوردستان و جنبش سیاسی - ملی خلقمان باشد.

مناسبت و مراسم نوروزی امسال که مدتی است با جوش و خروش فراوان به راه افتاده و هنوز هم ادامه دارد، سیمای زیبا و معناداری به نوروز امسال بخشیده که هم امیدبخش و هم مایه افتخار است. امیدبخش هستند زیرا خلق ما برخلاف

خواست و اراده‌ی زمامداران جمهوری اسلامی مبارز و مقاوم باقی مانده و تسلیم سیاست دگم و بسته‌ی آنها نشده‌اند. همانگونه که چشم اندازه‌ی زیبایی که در این نوروز به جهان نشان داده‌شدند، در مغایرت با ایدئولوژی جمهوری اسلامی و سیاست و برنامه‌های این رژیم در چهل و پنج سال گذشته بوده‌اند. جمهوری اسلامی و ایدئولوژی واپسگرایانه‌اش در مدت زمامداری‌اش مخالف هرگونه جشن و شادی و پویش مردم ایران و کوردستان بوده‌اند. محصول این سیاست نادرست و

ضدبشری این بوده که امروز کشور ایران در ردیف نخست کشورهای افسرده و غمگین جهان جای گرفته‌است، اما مردم زندگی دوست و مبارز کوردستان نه تنها در مقابل این سیاست جمهوری اسلامی تسلیم نشده‌اند، بلکه همواره و بویژه در نوروز امسال دیده‌ایم که چگونه به چه شیوه‌ای اراده‌ی شاد و سعادت زیستی آنها برخواست رژیم فایق آمد. به همین دلیل این جوش و خروش هممیهنان هم برای آینده‌ای روشن و امروزین برای خلقمان امیدبخش است و هم مایه‌ی مباهات؛ زیرا همت والا و مقاومت شجاعانه و لایزال آنها دوباره خواست و اراده‌ی رژیم را بزانو درآورده‌است.

هممیهنان ارجمند!

آنچه امروز در نوروز کوردی و در کوردستان مایه افتخار همه‌ی ماست، بسادگی بدست نیامده‌است. این دستاورد محصول یک مبارزه و رویارویی بزرگ و خستگی‌ناپذیر دهه‌ها ساله مردم کوردستان و نیروهای سیاسی آن است که در مقابل هیچ گونه فشار و سرکوب و بکارگیری هرگونه سیاست و توطئه‌ی جمهوری اسلامی سر خم نکرده و تسلیم نشدند. به همین دلیل دیری است که نوروز در کوردستان تنها به مفهوم فرارسیدن بهار

و سال نو و تغییر فصل نیست، بلکه نمادی است از ایستادگی، پویش و خیزش در مقابل یک حکومت آدمکش که به هر راهی و با توسل به هر ابزاری در راستای مسکوت کردن صدای آزادیخواهانه خلق کورد تلاش می‌ورزد.

اگر به دو بهار پس از انقلاب ژینا توجه کنیم که دست سیاه جمهوری اسلامی دهها و صدها جوان شجاع و آرزومند کورد را در خیابانها، زندانها و در صفوف پیشمرگان کوردستان بشهادت رسانده و یا مجروح کرد - گرچه انکار نمی‌توان کرد که این رویدادها اندوه جانسوزی را در دل مردم کوردستان برجای گذارند - اما خلق ما نیک به این مهم پی برده‌اند که نباید تسلیم این سیاست جمهوری اسلامی گشته و این فاجعه را تحمل نمایند. مردم کوردستان نشان دادند که نه تنها عزادار و ماتم‌زده در کنج خانه عزلت نمی‌گزینند، بلکه درست برخلاف خواست جمهوری اسلامی، این مناسبتها را نیز به سنگر حق‌خواهی و هویت‌طلبی تبدیل خواهند کرد و نه تنها مردم عادی، بلکه مشاهده کردیم که این خانواده و بستگان سرفراز شهیدایمان بودند که در این مبارزه و رویارویی علیه دشمن در صف مقدم قرار دارند. این آنها و یاران بازماندگان شهیدایمان هستند که در شهر به شهر و روستا به روستای کوردستان آتش نوروز را برافروخته

و سرچوبی یا پیشاهنگی رقص کوردی را بدست گرفته‌اند؛ همین امر راز بویایی ابدی مردم کوردستان و مبارزه‌ی مشروع ماست.

مردم مبارز کوردستان!

اوضاع سالی که گذشت گرچه برای همه‌ی مردم ایران تلخ و سخت و دشوار بود، اما همچون همیشه سهم کوردستان از محرومیت و نقض سیستماتیک حقوقش بیشتر بود. در این سال فقر، بیکاری و گرانی فشار مضاعفی را بر خانواده‌ها تحمیل کرده بود و نیز پاسخ هرگونه نارضایتی و اعتراض مدنی مردم، بازداشت و شکنجه، تحمیل احکام زندان و اعدام مبارزان کورد بود. جمهوری اسلامی ایران برای متوقف

کردن حزب دمکرات کوردستان ایران نیز در کلیه زمینه تا آنجا که در توان داشت دریغ نورزید و با تمام نیرو و توان تلاش کرد ما را در تنگنا قرار دهد تا راه مبارزه و فعالیت را بر ما مسدود نماید. اما همه‌ی ما با حمایت و الهام از یکدیگر برای یک لحظه هم که شده در مقابل جمهوری اسلامی تسلیم نشدیم و به تلاش و مبارزه‌ی خود ادامه دادیم. توده‌های مردم کوردستان با مبارزه و فعالیت مدنی و هویت‌طلبانه و همانگونه که در انتخابات ۱۱ اسفند و مناسبت‌های نوروزی امسال مشاهده کردیم، ثابت کردند که از هر فرصتی بهره می‌گیرند و از سوی

دیگر نه موشک‌پرانی و ترور و نه هیچگونه فشار سیاسی و امنیتی و ایجاد محدودیت، مبارزان سیاسی را از پای درنخواهد آورد و بدلیل حمایت از یکدیگر، همچون همیشه سرفرازانه در سنگر مبارزه‌ی حق‌طلبانه باقی مانده‌اند و اطمینان داریم که جنبش سیاسی کوردستان در این مبارزه به پیروزی خواهد رسید. به همین دلیل با توجه به حماسه‌آفرینی شکوهمند اخیر مردم کوردستان، حق آنست که به خلق خود و فرزندان مبارز خویش افتخار کنیم و به آینده‌ای روشن امیدوار باشیم و دست در دست و متحد با الهام از نوروز کوردستان به مبارزه‌ی خویش تا پیروزی نهایی ادامه دهیم.

مرکز اجرایی حزب دمکرات کوردستان ایران ضمن تجدید عهد با شما عزیزان دست همبستگی شما را به گرمی می‌فشارد و یکبار دیگر نوروز و سال جدید کوردی را به شما تبریک و تهنیت می‌گوید.

به امید پیروزی و آزادی و رهایی نهایی خلقمان

مرکز اجرایی حزب دمکرات کوردستان

ایران

نوروز ۱۴۰۳ خورشیدی

پیام مرکز اجرایی حزب دمکرات کوردستان ایران به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن

زنان آزادی‌خواه کوردستان و ایران!

مبارزان برابری‌طلب!

به مناسبت هشت مارس، روز جهانی زن صمیمانه به شما تبریک و تهنیت گفته و پیروزی مبارزه‌ی مشروعتان علیه ستم، تبعیض و نابرابری را آرزومندیم.

کوردستان ایران، عرصه‌ی سربرآوردن تازه‌ترین و بزرگترین قیام علیه جرم و ستم علیه زنان و مهد شعار جهان گستر "زن، زندگی، آزادی"، از تاریخ ویژه‌ای در مبارزه و رویارویی علیه رژیم ارتجاعی و زن‌ستیز جمهوری اسلامی ایران برخوردار است. در این رابطه مردم کوردستان ایران و زنان ایران تاریخ مشابهی دارند. اگر ملت تحت ستم و حق‌طلب کورد در ایران در همان نخستین روزهای برسرکار آمدن رژیم جمهوری اسلامی، شاهد ضدیت این رژیم با حقوق و آزادیهایش بود، زنان ایران نیز از همان ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) با نقض حقوق و آزادیهای خوش مواجه بوده‌اند. در مدت ۴۵ سال حیات حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، این رژیم هیچگاه از سرکوب و محروم ساختن ملت کورد و زنان از حقوق خویش غافل نبوده است؛ در عین حال ملت کورد در ایران و زنان این کشور با تسلیم نشدن و مقاومت و پافشاری بر حقوق خود، همواره خاری بوده‌اند در چشم حکام کشور و سازمان و نهادهای مختلف سرکوبگرشان.

نقطه‌ی اوج اتحاد مبارزاتی مردم کوردستان و زنان ایران پس از به قتل رساندن ژینا امینی توسط گشت ارشاد این رژیم بود. از زمان مرگ و خاکسپاری ژینا امینی در سقز و خیزش مردم کوردستان علیه زن‌کشی و جنایات جمهوری اسلامی، قیام بزرگی با شرکت فعالانه‌ی دختران و زنان شجاع شهرها و مناطق دیگر ایران، سراسر کشور را فرا گرفت، قیامی که ضدیت با ماهیت زن‌ستیزانه‌ی جمهوری اسلامی و طرح خواست برابری زن و مرد در صدر شعارها و خواسته‌های آن بود؛ زنان و دختران هشیار و شجاع نیز در صف مقدم آن قرار داشتند. شمار کثیر زنانی که در خیابانها هدف گلوله قرار گرفته و به شهادت رسیدند، یا پس از مجروح شدن و بازداشت تحت آزار و شکنجه کشته شدند، شاهد قاطعیت زنان در کوردستان و ایران در مبارزه برای احقاق حقوق خویش هستند. برگ زرین دیگری در مبارزه‌ی زنان در کوردستان و ایران، استقامت مادرانی است که دختران و پسرانشان در جریان قیام "زن، زندگی، آزادی" توسط نیروهای جنایتکار جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند، یا جوانان انقلابی‌شان در زندانها در زیر آزار و شکنجه و یا چوبه‌ی دار کشته شدند. تاریخ ۴۵ ساله‌ی مبارزه‌ی زنان ایران با قوانین و حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران، بویژه شرکت پیشتازانه و

گسترده‌ی آنان در خیزش سراسری "زن، زندگی، آزادی" دربرگیرنده‌ی این پیام صریح است که هیچ تحول سیاسی‌ای در ایران، بدون قبول و به‌رسمیت شناختن برابری زن و مرد و بدون الغا تبعیضات قانونی نشأت گرفته از قانون اساسی ایران، قرین موفقیت نخواهد بود. زنان همواره در دو جبهه پیگیرانه تلاش کرده‌اند. از سویی کوشیده‌اند علیرغم تمامی محدودیتها و موانع اجتماعی و سنتی رشد کرده و از لحاظ فکری و شناخت مقام و جایگاه انسانی شایسته‌ی خود از زنان جهان عقب نمانند و از سوی دیگر جهت تغییر اوضاع تحمیلی و تحقق شرایط مطلوب مبارزه کرده‌اند.

بدیهی است مقامات رژیم و رسانه‌ها و دم و دستگاه مختلف و گسترده آنها، تلاش فراوانی به خرج داده‌اند تا مسأله‌ی زنان ایران را با برداشتن روسری و عریان ساختن خود تعریف نمایند. اینگونه تلاشها پیش از همه خود این رژیم و بویژه شخص خامنه‌ای، رهبر این حاکمیت جهنمی را دچار بی‌آبرویی و بزرگترین مشکل کرده است، زیرا حجاب اجباری را به یک امر "حیثیتی" و نماد چیرگی اتوریتیه‌ی جمهوری اسلامی و فرهنگ ارتجاعی آن بر جامعه‌ی ایران تبدیل کرده‌اند. بی‌دلیل نیست که زنان ایران نیز درست این نماد را هدف قرار داده و آشکارا آنرا مردود می‌دانند. اینکه زنان ایران علیرغم تصمیمات عجیب و غریب دستگاه قضایی و تمامی تلاشهای انتقام

جویانه‌ی مجلس و دستگاهها و نهادهای سرکوبگر در مورد ناقضان حجاب تحمیلی، بدون حجاب اجباری در خیابانها و اماکن عمومی ظاهر می‌شوند، تنها به منظور رد کردن اینگونه حجاب نیست، بلکه ضدیت و مردود شمردن ایدئولوژی و کلیت این حاکمیت ارتجاعی است.

برای جنبش آزادی‌خواهانه‌ی کوردستان ایران و به‌طور کلی مردم کوردستان، مایه‌ی افتخار است که همگام با مبارزه جهت پایان دادن به ستم ملی، مسأله‌ی زنان همواره از جایگاه و ارزش ویژه‌ای برخوردار بوده است. اگر در ایران، خمینی و بنیانگذار جمهوری اسلامی و رژیمش و میراثداران آن ۴۵ سال تمام است که در

استقامت و به‌طور کلی مردم کوردستان، مایه‌ی افتخار است که همگام با مبارزه جهت پایان دادن به ستم ملی، مسأله‌ی زنان همواره از جایگاه و ارزش ویژه‌ای برخوردار بوده است. اگر در ایران، خمینی و بنیانگذار جمهوری اسلامی و رژیمش و میراثداران آن ۴۵ سال تمام است که در راستای تنزل مقام انسانی زن می‌کوشند و تحت لوای دین، حقوق و آزادیهای آنان را نقض کرده‌اند، در کوردستان، ۷۸ سال پیش، پیشوا قاضی محمد، رئیس جمهوری کوردستان، مشوق زنان برای تشکیل سازمان ویژه‌ی خود و ورود به امور سیاسی و آموزش و فعالیت اجتماعی بود. دهها سال است که زنان کوردستان در عرصه‌های گوناگون فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی مبارز، در صفوف نیروی پیشمرگ و نیز در مبارزه‌ی مدنی و توده‌ای، شرکت فعالانه دارند. اتحادیه‌ی زنان دمکرات کوردستان ایران که در روز ۲۴ اسفند ۱۳۲۴ خورشیدی (۱۵ مارس ۱۹۴۶) تأسیس یافته و تاکنون نیز به تلاش و

مرکز اجرایی حزب دمکرات کوردستان

ایران

۸ مارس ۲۰۲۴ میلادی

۱۷ اسفند ۱۴۰۲ خورشیدی

حزب دمکرات: ترور شعیب زارعی را محکوم می‌کنیم



همچنان که اطلاعیه کومه‌له و حزب دمکرات کوردستان نیز در اطلاعیه‌های پیشین در رابطه با دو اقدام تروریستی جمهوری اسلامی در تیر ماه بدان پرداخته شده بود، نباید به تیم‌های تروریستی جمهوری اسلامی اجازه فعالیت تخریبی در اقلیم کوردستان داد، لذا مکررا از طرفین سیاسی، امنیتی و حقوقی حکومت اقلیم کوردستان می‌خواهیم در حفظ جان مبارزان و فعالین سیاسی کوردستان ایران مقیم اقلیم کوشا بوده و در مقابل اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی ایران بی تفاوت نباشند. همچنین با اتخاذ تدابیر امنیتی و حقوقی با عاملان این جنایت برخورد کرده و هم مانع تکرار این چنین جنایاتی شوند.

حزب دمکرات کوردستان ایران ضمن محکوم کردن ترور شعیب زارعی و رسوا کردن تروریسم جمهوری اسلامی ایران، مراتب همدردی خود را با خانواده و همسنگران کاک شعیب در صفوف کومه‌له انقلابی زحمتکشان کوردستان ایران اعلام می‌دارد.

حزب دمکرات کوردستان ایران
مرکز اداری
۲۷ اسفند ۱۴۰۲

مرکز اداری حزب دمکرات کوردستان ایران طی اطلاعیه‌ای ترور شعیب زارعی توسط تروریسم جمهوری اسلامی ایران را محکوم کرد و از نهادهای امنیتی و اداری حکومت اقلیم کوردستان خواست در حفاظت از مبارزان سیاسی کورد ایران مقیم اقلیم کوردستان کوشا باشند.

متن اطلاعیه بدین شرح است:

همچنان که در اطلاعیه‌ی کومه‌له انقلابی زحمتکشان کوردستان ایران آمده است، بعدازظهر شنبه، ۲۶ اسفند شعیب زارعی، پیشمرگ کومه‌له در حوالی "زرگوزله" به دام تروریست اعزامی جمهوری اسلامی افتاده و ترور شد.

ترور شعیب زارعی چهارمین ترور مبارزان سیاسی کوردستان ایران طی چند ماه گذشته در اقلیم کوردستان می‌باشد. روز ۱۶ تیر ماه سال جاری دو عضو حزب دمکرات کوردستان ایران به نام‌های لقمان آجی و عادل مهاجر در روستای "هلشو" از توابع شهر قلعه‌دیزه و همچنین ۲۰ تیر یکی دیگر از اعضای حزب دمکرات به نام سیامند شاپویی در حوالی روستای بحرکه هولیر توسط تیم‌های تروریستی جمهوری اسلامی ایران ترور شدند.

پیام مصطفی هجری به مناسبت سالروز بمباران شیمیایی حلبچه



موشکی و پهپادی قرار داده و که به کشته شدن زن و کودک ویرانی انجامیده است. ضمن گرامیداشت یاد و خاطره قربانیان حمله شیمیایی حلبچه و همه شهدای کوردستان، به جنایتکاران به ویژه رژیم جمهوری اسلامی می‌گوییم که عواقب هر رژیم مملو از بدبختی برای مردم، همان است که رژیم مرتکب جنایت حلبچه با آن روبرو شد؛ لذا این رژیم قادر نخواهد بود تا با سیاست صدور بحران‌های خود به خارج و ستم بر مردم به حکومت خودسر خود ادامه دهد و جنبش مشروع مردم پیروز خواهد شد.

مصطفی هجری
مسئول مرکز اجرایی حزب دمکرات
کوردستان ایران
۱۶ مارس ۲۰۲۴

این روز یادآور تمام جنایات و کشتارهایی است که دشمنان آزادی ملت ما در همه بخش‌های کوردستان مرتکب شده و در هر بخش به نحوی ادامه دارد. جمهوری اسلامی نمونه بارز این حکومت‌هاست که از آغاز دستیابی به قدرت، ده‌ها هزار کورد را تنها به اتهام کوردبودن و حقیقتی از طرق کشتار دسته‌جمعی، ترور، فقر، اعتیاد به مواد مخدر و... کشته و هزاران تن از فعالان سیاسی کورد را به حبس انداخته و حتی به زیست‌محیط، فرهنگ، زبان و تاریخ ملت کورد نیز رحم نکرده است. شایان ذکر است که این رژیم تاکنون ده‌ها نقطه از محل اسکان کوردهای ایران در اقلیم کوردستان را بمباران کرده و به بهانه‌های مختلف محل زندگی شماری از مردم اقلیم کوردستان را نیز مورد حمله

مصطفی هجری، مسئول اجرایی حزب دمکرات کوردستان ایران به مناسبت ۱۶ مارس، سالروز حمله شیمیایی حلبچه پیامی منتشر نمود.

متن پیام به شرح ذیل می‌باشد:

۱۶ مارس میلادی، سی و ششمین سالید تراژدی قتل عام حمله شیمیایی حلبچه است. در چنین روزی در سال ۱۹۸۸ میلادی، دولت سابق عراق با بمب شیمیایی به شهر حلبچه در اقلیم کوردستان حمله کرد. در نتیجه نزدیک به پنج هزار نفر از ساکنان این شهر کشته و ده هزار نفر نیز مجروح شدند.

بدین مناسبت به روح این شهدا درود می‌فرستیم و به مجروحان این فاجعه و همه مجروحان حلبچه ادای احترام می‌کنیم.

مصطفی هجری:

گزارش کمیته حقیقت یاب گام مهمی در معرفی دوباره رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ایران به افکار عمومی است

یاب، حقایق فراوانی را از سرکوب و تحقیر تظاهرکنندگان آشکار می‌سازد و گام مهمی است در معرفی دوباره رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ایران به افکار عمومی مردم دنیا. این گزارش جای بسی قدردانی است، به علاوه مرجع مهم و معتبری در نشان دادن دوباره چهره واقعی این رژیم از یک سو؛ و مقاومت و پایداری ملیت‌های ستمدیده و بویژه مردم کوردستان و زنان شجاع ایران از سوی دیگر، می‌باشد.

مصطفی هجری
مسئول مرکز اجرایی حزب دمکرات
کوردستان ایران
۱۹ اسفند ۱۴۰۲

جنایت علیه بشریت معرفی کرده است. در بخش‌هایی از این گزارش مفصل اشاره شده است که از همان روزهای آغازین جنبش در شهرهای مختلف کوردستان، رژیم جمهوری اسلامی در صدد برآمد تا تظاهرات مسالمت آمیز مردم را جنبشی تجزیه‌طلبانه نشان دهد، از این روی جوامع ملی و مذهبی به ویژه کوردها و بلوچ‌ها را به شدت سرکوب نمود و در این راستا نیز از سلاح جنگی استفاده کرد.

این گزارش بیشتر از این نظر دارای اهمیت است که نشان می‌دهد جزئیات و شیوه سرکوب نه بصورت تصادفی، بلکه به شکل سیستماتیک و از سوی بالاترین مسولان رژیم تصمیم‌گیری و اعمال شده است. گزارش کمیته حقیقت

مصطفی هجری مسئول مرکز اجرایی حزب دمکرات کوردستان ایران، در رابطه با گزارش کمیته حقیقت یاب سازمان ملل متحد پیامی را منتشر کرد.

متن پیام به شرح ذیل است:

روز هشتم مارس روز جهانی زن، کمیته حقیقت یاب شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، گزارش نزدیک به ۱۳ ماه جنایات جمهوری اسلامی در جریان جنبش ژینا امینی با شعار "زن، زندگی، آزادی" را منتشر کرد. در این گزارش، جنبه‌های مختلف سرکوب و کشتار مردم و اعمال خشونت به وسیله‌ی عوامل سرکوبگر رژیم اشاره شده و آنرا مصداق

مصطفی هجری:

زنان پیشرو و مبارز کوردستان الگوی مقاومت و مقابله با رژیم زن‌کش و ضدانسانی ایران هستند

"مصطفی هجری"، مسئول مرکز اجرایی حزب دمکرات کوردستان ایران به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن پیامی منتشر نمود. در واقع یک آگاهی عمومی و دستاوردی بزرگ و سرمایه تحولاتی بزرگ‌تر برای آینده است.

متن پیام بدین شرح است:

جای خود دارد که برای گرامیداشت ۸ مارس مناسبتی جهانی و مختص به زنان است که در آن از مقام، دستاورد و پیشرفت‌های زنان در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تقدیر می‌شود.

نسبت به وضعیت زنان در ایران و کوردستان باید گفت که ظهور انقلاب ژینا با شعار "ژن، ژینا، نازادی"، نقطه عطفی در پیشبرد مبارزات زنان و رهبری این جنبش برای تحقق آزادی و حقوق پایمال شده آنان بود.

والا و گرامی باد روز جهانی زن!

مصطفی هجری
مسئول مرکز اجرایی حزب دمکرات
کوردستان ایران
۱۷ اسفند ۱۴۰۲

استفاده از اصطلاح مناطق کوردنشین به جای کوردستان خودداری از اعتراف به وجود سرزمینی با هویت ملی متفاوت به اسم کورد است

عنوان محور سیاست های آن برای مهر جامعه‌ی ایران از آن سود جسته است. موزاری سازی هایی چون نیروهای بسیج و سپاه پاسداران و جدیداً فعال سازی نهاد " امر به معروف و نهی از منکر" که در قالب شهروندان مدنی در حال فعالیت هستند در جامعه‌ی ایران ایجاد چند قطبی کرده و مردم را در برابر یکدیگر قرار داده است. در کردستان نیز از همان ماههای نخست تشکیل حکومت جدید، جمهوری اسلامی با ساختن پیشمرگان مسلمان سعی در قراردادن مردم کورد در برابر همدیگر داشته و بخشی از مردم را با به کارگرفتن نیروهای حکومتی بومی کورد در چهارچوب بسیج و سپاه پاسداران علیه هم برانگیخته و تخم نفاق و بدبینی را بین شهروندان کورد کاشته است. از طرف دیگر سعی کرده ملت‌های ایرانی را بر علیه هم تحریک کند، که مهمترین آنها تحریکات پان ترکی بر علیه کردها بوده است، همچنین با به کارگماردن آذری های شاغل در نهادهای امنیتی در مناطق کورد نشین سعی در نفرت پراکنی بین کورد و تورک کرده که متأسفانه بخشا توانسته موفق نیز باشد. وضعیت ناعادلانه‌ی استان ارومیه شاهد برجسته‌ی این ادعا است چرا که علارغم توسعه‌ی نامتوازن کوردستان با مرکز در این استان نیز نوعی تبعیض مضاعف وجود دارد که ناشی از این تاکتیک حاکمیت برای بدبین ساختن ملیت های ساکن در این استان است.

چرا جمهوری اسلامی در بین تمام اپوزیسیون ایرانی بیشتر روی احزاب کوردستان متمرکز است؟

مهمترین دلیل آن تاثیر این احزاب بر جامعه‌ی هدف خود می باشد، در واقع کوردستان تنها بخش ایران است که دارای سازمان و تشکیلاتی است که با بدنه‌ی اجتماعی خود ارتباط داشته و توان بسیج اجتماعی بالایی دارند، جامعه نیز احزاب کوردی را به عنوان رهبران سیاسی خود پذیرفته است. مضاف بر اینکه در کوردستان از همان ابتدای انقلاب ۵۷ مطالبات مشخص و معینی وجود داشته که در چهارچوب مسئله‌ی کورد می توان به آن پرداخت، اگرچه کوردستان در هم‌نواپی با دیگر بخش های ایران بخصوص مرکز، مطالبات همسو و مشابهی داشته است اما همچنانکه گفته شد موضوع تفاوت ملی و مطالباتی که این تفاوت با وجود قانون اساسی ناعادلانه به دنبال خود داشته، مسئله‌ی اساسی بوده که مدام حاکمیت جمهوری اسلامی را به چالش کشیده است، که البته حکومت آن را از چشم احزاب کوردستان می بیند و معتقد است وجود آنها باعث تداوم مطالبه‌گری و مخالفت ها در کوردستان بوده، به این دلیل طی این سال ها از هیچ حرکتی برای تضعیف این احزاب فروگذار نکرده است. که آخرین مورد آن هدف قرار دادن مقرات این احزاب در اقلیم کوردستان با موشک و پهباد بود، از طرف دیگر در داخل کوردستان هم هر کسی را که ظن همکاری با این احزاب به آن برود بازداشت کرده و با احکام سنگین قضایی مواجه می سازد.

تفاوتی داشته و در چگونگی اعمال آن نیز تفاوت هایی وجود داشته باشد، که همه ی آنها میحث اساسی علم سیاست بوده و بحث در مورد آن ها در این مصاحبه و یک پرسش ژورنالیستی نمی گنجد.

آیا جامعه‌ی ایران پتانسیل لازم برای بدست گرفتن قدرت و تغییر نوع نظام سیاسی حاضر را داراست؟

به نظر من با توجه به تحولاتی که در جامعه ی ایران رخ داده است بخشی از مردم ایران نظام سیاسی حاکم را نه تنها همسو با نگاه و آمال و آرزوهای خود یا تصویری که از حکومت دارند، نمی دانند بلکه آن را در تعارض با ایدئال خود می بینند. بنابراین در هر مقطعی، اگر به این جمع بندی برسند که این حکومت باید برود، راه سرنگونی آن را پیدا خواهند کرد، اگرچه معتقدم تا حال این اتفاق یعنی اجماع عمومی برای سرنگونی جمهوری اسلامی نیافتاده است، البته این هرگز به این معنا نیست که مردم از این حکومت رضایت دارند، مسئله این است بین نارضایتی و رسیدن به نقطه ی سرنگونی یا انقلاب فاصله زیادی وجود دارد، مردم باید توان سازمان یابی بیابند، باید رهبری خود را پیدا کنند و نهایتاً تصور جدیدی از حکومت بعد از نظام حاکم در ذهنشان شکل بگیرد تا به نقطه‌ی پایان جمهوری اسلامی برسند، که در واقع هیچ کدام فعلاً اتفاق نیافتاده است. مضاف بر اینکه واقعیت این است که در هر کشور یا جامعه‌ای وجود یک اتوریته یا قدرت ضرورت دارد، اینکه مردم ایران در نهایت و بعد از جمهوری اسلامی تن به چه نوع حکومتی می دهند، مسئله‌ی اساسی جامعه ی ایران است. بحث من در مورد جابجایی در حکومت یا قدرت حاکم نیست بلکه تحول بنیادین در نگاه و اندیشه ی ایرانی است، تحولی که دیگر هیچ قدرت مطلق را نپذیرفته و قانون فراتر از هر شخص و سازمان و دسته و الیگارشیی باشد. در چنین شرایطی می توان گفت جامعه به مرحله‌ای برگشت ناپذیر از تحول رسیده که خروجی آن دموکراسی و حکومتی عادلانه خواهد بود که هیچ تفاوتی نمی تواند عامل تبعیض و استثمار گردد.

جمهوری اسلامی چگونه توانسته است بین مردم ایران و بخصوص کوردستان طی ۴۵ سال گذشته تفرقه و جدایی ایجاد کند؟

اصولاً خود نظام ایدئولوژیک جمهوری اسلامی و از همه مهمتر قانون اساسی آن منشاء تفرقه و جداسازی مردم ایران است، یعنی جدا کردن مردم از همدیگر دارای یک اراده‌ی سیستماتیک و ساختاری در جمهوری اسلامی بوده است، تبعیض علیه زنان نوعی جداسازی بوده که مردم را به دو نیمه تقسیم کرده، جدا کردن شیعه از سنی بخش دیگر جامعه را جدا نموده، تاکید بر شیعه اثنی عشری بخش دیگری از جامعه ایران را از هم جدا ساخته، به رسمیت شناختن زبان فارسی به عنوان زبان رسمی بطور اتوماتیک یعنی به حاشیه راندن زبان های دیگر. در واقع همه‌ی این ها وجهه‌ی قانونی و ساختاری دارند، اما در عمل نیز طی این چهل و پنج سال شاهد رفتارهایی از این حکومت بوده‌ایم که به



مصاحبه: شهرام سبحانی

زور را داراست که تعبیر به قدرت می شود. بدین ترتیب بین مفهوم قدرت، حاکمیت و حکومت درهم تنیدگی وجود دارد. در هر صورت هر کدام از این دیدگاه‌های کلان یاد شده در مورد تعریف دولت را بپذیریم نهایتاً دولت در شرایطی به وجود می آید که توان اعمال قدرت را داشته باشد، چه این نگاه هابز که حکومت، همان لویاتان یا هیولایی است که در «جنگ همه علیه همه» به تعبیر او حافظ امنیت و جان مردم است، چه این گزاره را که حکومت به عنوان نماینده‌ی دولت، انسان را از وضع طبیعی که وضعیت بی دولتی است به سوی سامان سوق می دهد، نهایتاً به این نتیجه می رسیم که قدرت عنصر اساسی دولت برای ثبات و دوام آن است، حتی از نگاه مارکسیست ها که بی دولتی را مرحله نهایی تکامل اجتماعی می دانند قدرت تا رسیدن به این مرحله‌ی تکامل لازم بوده و در همه‌ی مراحل تاریخی جوامع بشری، شکلی از قدرت براساس شیوه‌ی مناسبات تولید وجود دارد. اما موضوعی که به ماهیت نظام های سیاسی برمیگردد چگونگی اعمال قدرت است، موضوعی که باعث تفاوت در نوع ساختارهای سیاسی می شود. در نگاه "جان لاک" حکومت از طریق قدرت مامور توزیع خیر عمومی است که مردم طی قرارداد اجتماعی به حکومت تفویض می کنند که از دل آن لیبرالیسم بیرون می آید، اما در نگاه "هابز" که او نیز معتقد است این قدرت براساس قرارداد بین حاکم و مردم بسته می شود حکومت مسئول رفع شر مطلق از طریق اقتداری است که از دل آن حکومت مطلقه بیرون می آید. از دید تفوکرات ها منشاء این قدرت آسمانی یا خداوند است که قدرت آن مطلق و غیر قابل پرسش است که تفاوت آن با قدرتی که هابز از آن سخن می گوید این است که از نگاه هابز در صورت اینکه لویاتان یا همان حکومت خود عامل گسترش شر شد، مردم بر اساس قرار داد اجتماعی می توانند آن را خلع کنند، در حالی که در نگاه آسمان باورانه به منشاء قدرت، انسان توان به زیر کشیدن و حتی پرسشگری از این قدرت را ندارد. خلاصه اینکه حکومت به عنوان بخشی از دولت که کلیتی دائمی است توان اعمال قدرت را پیدا می کند، قدرتی که می تواند منشاء

دهند که می توان در سه دسته کلی آنها را دسته بندی کرد، گروه اول که شامل فلاسفه‌ی یونان باستان و دوره های میانی اروپا چون افلاطون، ارسطو و آباء کلیسا (توماس آکویناس و سنت آگوستین) و سیسرو می شود معتقدند دولت برای ایجاد هماهنگی میان اجزای گوناگون جامعه به وجود آمده است، نگرش دوم متعلق به اصحاب قرارداد اجتماعی است، کسانی چون هابز، لاک و رسو، که از این منظر دولت محصول قرارداد اجتماعی است، اما نگرش سوم را می توان در نظریات مارکس و پیروان آن جست که معتقدند دولت در نتیجه ی نبرد یا تضاد میان نیروهای متضاد اجتماعی پدیدار می شود. بنابراین با توجه به این گوناگونی در تعریف دولت، توافق بر روی تعریفی جامع دشوار است، اما علارغم آن، براساس تعریفی متاخرتر می توان گفت: «دولت عبارت است از عده‌ای از مردم که در سرزمینی مشخص به طور دائم اسکان دارند و دارای حکومتی هستند که به وضع و اجرای قانون اقدام می کند و از حاکمیتی برخوردار است، که به صورت روح حاکم و قدرت عالی، آنها را از تعرضات داخلی و خارجی مصون می دارد». اما اینکه چگونه در این دولت قدرت شکل گرفته و توانایی اعمال آن را پیدا می کند خود موضوعی گسترده است که نوع نگاه به قدرت و شکل گیری آن به تعداد گوناگونی که از تعریف دولت وجود دارد، متعدد است. در واقع اهمیت موضوع قدرت تا جایی است که اگر در عصر کلاسیک تعریف از سیاست، «علم دولت» بود در دوران جدید علم سیاست را «علم قدرت» می خوانند، چرا که هر آنچه در موضوع حکومت و حاکمیت اتفاق می افتد به موضوع قدرت، منشاء آن و چگونگی اعمال آن از سوی حاکمیت برمی گردد، به گونه‌ای که تفاوت در آنها شکل و ماهیت نظام سیاسی را مشخص می کند، به عنوان مثال ماکس وبر براساس نقش قدرت، تعریف خود از دولت را ارائه می دهد، بر این مبنا دولت یک سازمان سیاسی اجباری و دارای دولت مرکزی است که سعی در برقراری انحصار قدرت قانونگذاری برای خود در داخل یک قلمرو مشخص را دارد. به عبارتی دیگر از نگاه وبر دولت نهادی است که کاربرد مشروع

● اشاره: در وضعیت حساس جامعه‌ی کنونی ایران که در اوج بحران اقتصادی، اجتماعی، سیاسی به سر میرسد مسئله انتقال قدرت و شکل گیری دولت نوین به یکی از مهم ترین مباحث ظنین انداز رسانه‌های اجتماعی مبدل شده است که قدرت چگونه در یک دولت شکل می گیرد؟ آیا جامعه‌ی ایران پتانسیل لازم برای بدست گرفتن قدرت و تغییر نوع نظام سیاسی حاضر را داراست؟ جامعه‌ی ایران ترکیبی از فرهنگ و زبان و ملیت های متنوع است، آیا این تنوعات ملیتی و فرهنگی برای استقرار دولت دموکراتیک در آینده‌ی ایران تهدید است یا فرصت؟ چرا جمهوری اسلامی در بین تمام اپوزیسیون ایرانی بیشتر روی احزاب کوردستان متمرکز است؟ نوع نظام سیاسی آینده‌ی ایران چ خواهد بود؟ و کوردستان چگونه می تواند در این نوع نظام به مطالبات خود دست یابد؟ برای پاسخگویی به این سوالات گفتگوی با آقای د. آزاد محمدیانی، تحلیلگر مسائل سیاسی خواهیم داشت.

آقای محمدیانی خیلی ممنون از اینکه دعوت ما را پذیرفتید ابتدا با این سوال گفتگو را آغاز می کنیم تعریف دولت چیست؟ قدرت چگونه در یک دولت شکل می گیرد؟

تلقی عام از دولت، دستگاه اجرایی کشور است که در نظام های ریاستی به رئیس جمهور و اعضای کابینه و در نظام های پارلمانی به نخست وزیر و هیئت وزیران یا همان کابینه گفته می شود. اما یک تلقی دیگر از دولت وجود دارد که کل حکومت یا سیستم سیاسی کشور را دولت می خواند، که هم شامل دستگاه اجرایی می شود هم بقیه‌ی قوای نظام حاکم را شامل می گردد. اما هیچ کدام از این تلقی ها براساس تعریفی که فلسفه ی سیاسی از دولت ارائه می دهد درست نمی باشند، دولت (state) از این منظر واحدی کلان، کلی، دائمی و جامع است در حالی که هم حکومت و هم دولت به معنی دستگاه اجرایی کشور، موقت هستند. در واقع دولت کلیتی است که از اجزای چهارگانه‌ی: ۱. جمعیت ۲. سرزمین ۳. حکومت ۴. حاکمیت، تشکیل می شود. مکاتب فکری گوناگون تعریف های متفاوتی از دولت ارائه می

اسرائیل باید رویکردش را نسبت به رژیم ایران تغییر دهد

می‌تواند منجر به جنگ داخلی و سرریز شدن بحران به منطقه و فراتر از آن شود. این به معنای افزایش چشمگیر تعداد پناهجویان و بدتر شدن وضعیت امنیتی شکننده در اروپا خواهد بود. تل‌آویو باید بروکسل را قانع کند که چشم‌اندازی که برای تغییر رژیم در ایران دارد، از بروز جنگ داخلی اجتناب می‌کند.

برای آمریکا، ایران اهرم مهمی در نبرد جهانی میان غرب و شرق است. روسیه و چین هوس بلعیدن خاورمیانه را دارند. یک تغییر رژیم مؤثر در ایران می‌تواند طرح‌های آنها را خنثی کند. اما نکته اینجاست که اگر طی فرآیند تغییر رژیم، ایران فروپاشیده و به کشورهای کوچک‌تری تبدیل شود، این می‌تواند در راستای مطامع مسکو و پکن قرار بگیرد. هر دو متخصص فرو پاشاندن کشورها و استفاده از تکه‌پاره‌های آنها در جهت منافع خود و علیه منافع آمریکا هستند. تل‌آویو باید به واشنگتن اطمینان دهد که می‌شود ایران را یکپارچه به جبهه غرب آورد تا بتواند مثل گذشته همچون سدی در برابر نفوذ روسیه و چین در خاورمیانه عمل کند.

اسرائیل در نهایت باید مردم ایران را متقاعد کند که پس از سقوط اسلامگرایان، در ایران دموکراسی لیبرال روی کار می‌آید. دموکراسی پایدار در تهران به نفع تل‌آویو است، چرا که ایران را در همان نظم لیبرال آمریکا-محوری قرار می‌دهد که اسرائیل مدرن را ایجاد کرد و از آن نگهداری می‌کند. گزینه جایگزین دموکراسی، یعنی یک دیکتاتوری طرفدار اسرائیل متشکل از عناصر رژیم‌های قبلی و فعلی، که این روزها برخی به شدت برایش تبلیغ می‌کنند، بی‌تردید مردم ایران را نسبت به اسرائیل بدبین می‌کند و منجر به این می‌شود که آنها اسرائیل را مقصر اصلی سرکوبگری حکومت استبدادی قلمداد کنند، همانطور که در دوران سلطنت شاه اتفاق افتاد.

باشد. طبیعتاً همسو با مبارزه‌ی سیاسی که احزاب سیاسی کوردستان رهبری آن را به عهده دارند، مبارزه‌ی مدنی در جریان است که به شدت توسعه پیدا کرده و عمق یافته است. مبارزه‌ی هویت گرایانه که در همسویی با مبارزات سیاسی به پیش می‌رود، که با تغییر حاکمیت در مرکز می‌توان شاهد گسترده تر شدن آن نیز بود، در چنین شرایطی عدم پاسخ گویی به مطالبات مردم کورد می‌تواند خطرات جدی در پی داشته باشد، در واقع معتقدم رهبری سیاسی کورد باید به تناسب توان و وزن خود بخشی از پروسه‌ی بازسازی سیاسی ایران بعد از فروپاشی حکومت و همزمان با استقرار نظم جدید باشد، به این معنی که نباید خارج از این فرآیند به مطالبه گری بپردازد بلکه باید به عنوان بخشی از کلاف در هم تنیده سیاست در ایران جای یافته و در استقرار نظم نوین نقش ایفا کند.

خیلی ممنون از اینکه برای این مصاحبه وقت گذاشتید. خواهش میکنم.

باید از صفحه روزگار محو شود" را عملی می‌کنند. این حملات به تل‌آویو نهیب زد که دوران عملیات‌های کوچک و "جنگ بین جنگ‌ها" به پایان رسیده است، و رویارویی با اسلامگرایان وارد مرحله‌ای جدید و بسیار خطرناک‌تر شده است.

اسرائیل باید رویکردش را نسبت به رژیم ایران تغییر دهد. تل‌آویو باید از طفره رفتن دست بردارد و روی از بین بردن خطرناک‌ترین تهدید وجودی برای اسرائیل، یعنی رژیم جمهوری اسلامی، تمرکز کند. بدیهی است که اسرائیل نمی‌تواند به تنهایی این رژیم را براندازد، پس علاوه بر افزایش اقدامات اطلاعاتی و نظامی خود برای زمینگیر کردن رژیم در داخل و خارج از ایران، باید یک کارزار گسترده سیاسی برای متقاعد کردن بازیگران منطقه‌ای و جهانی و مهمتر از همه آمریکا آغاز کند تا نشان بدهد که براندازی اسلامگرایان منافع بلندمدت آنها را تامین می‌کند.

عرب‌ها و سایر همسایگان ایران پیوسته نگران تداوم ماجراجویی‌ها و جاه‌طلبی‌های هژمونیک حکومت ایران در منطقه هستند. ترس آنها ریشه در تاریخ دارد، زیرا شاهد این بوده‌اند که تغییر رژیم ناسیونالیستی به اسلامگرا کاهشی در اشتهای امپریالیستی تهران ایجاد نکرد. عرب‌ها نگران این هستند که رژیم آینده ایران راه دو رژیم قبلی را پیش گرفته و این روند را ادامه دهد. اسرائیل باید به عرب‌ها اطمینان بدهد که قصد روی کار آوردن یک رژیم اولتراناسیونالیست، نژادپرست، و تجدیدنظرطلب در ایران را ندارد تا عرب‌ها را با پروژه تغییر رژیم همراه کند.

به دلیل جنگ و بحران‌های منطقه‌ای در اوکراین، آفریقا، و خاورمیانه، کمر اروپا زیر انبوه پناهجویان و مهاجران غیرقانونی در حال خرد شدن است. در صورت تغییر رژیم در ایران، یک سناریوی بالقوه شامل تنش‌های اتنیکی و خشونت‌های گروهی

اسرائیل و ایران احداث نیروگاه هسته‌ای "اوسیراک" را آغاز کرد. در جریان جنگ اول خلیج در سال ۱۹۹۱ هم عراق تبدیل به تنها کشور عربی شد که از زمان جنگ یوم کیبور در سال ۱۹۷۳ به اسرائیل (با موشک‌های الحسین) حمله کرد.

به همین دلیل بود که اسرائیل در ابتدا بر تهدید نوپای اسلامگرایی، که انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ در ایران آن را به منصفه ظهور رسانده بود، چشم پوشید تا بر مقابله با تهدیدهای جاافتاده بعثی‌گری و رادیکالیسم عرب تمرکز کند. بدین ترتیب، تل‌آویو در دهه ۱۹۸۰ بیشتر نگران بغداد بود تا تهران. در طول جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) اسرائیل یا به طور مستقیم یا به نیابت از آمریکا به ایران انواع و اقسام تسلیحات و تجهیزات را ارائه کرد تا بعث پیروز از میدان خارج نشود.

اما حتی در دهه ۱۹۹۰ که عراق به دلیل حمله به کویت منزوی شد، و پس از سقوط صدام در اوایل دهه ۲۰۰۰ که وضعیت ژئوپلیتیک منطقه به نفع رژیم ایران آغاز به تغییر کرد، اسرائیل نسبتاً بی‌عمل ماند. در مواجهه با اوج‌گیری تهدیدات و اقدامات ضد اسرائیلی اسلامگرایان، تل‌آویو با عملیات‌های خرابکاری محدود علیه تاسیسات هسته‌ای و نظامی تهران، ترور فرماندهان سپاه پاسداران، و حمله هوایی علیه پروکسی‌های رژیم ایران دل خود را خوش کرد. به مدت بیش از دو دهه، علی‌رغم جنگ لفظی پر شور اسرائیل علیه جمهوری اسلامی، هیچ اتفاقی نیفتاد.

جنايات گسترده حماس در هفت اکتبر، که تحت عنوان "یازده سپتامبر اسرائیل" نیز شناخته می‌شود، تل‌آویو را از خواب بیدار کرد. حملات تروریستی فجیعی که عمداً شهروندان اسرائیلی را هدف گرفت، و آشکارا مورد حمایت رژیم ایران قرار گرفت، و احتمالاً حتی توسط خود سپاه پاسداران برنامه‌ریزی و تا حدودی اجرا شده بود، کاملاً نشان داد که اگر دست اسلامگرایان باز باشد، شعار "اسرائیل

آینده‌ی ایران تهدید است یا فرصت؟

در واقع نمی‌شود از این منظر به موضوع نگاه کرد که آیا این تنوعات فرصت هستند یا تهدید، این تنوعات چه تهدید باشند چه فرصت، بخشی از واقعیت جامعه‌ی ایران را تشکیل می‌دهند، حال برای این درهم تنیدگی، پیچیدگی و گوناگونی باید چاره اندیشید، امری که غیرممکن نخواهد بود، زیرا جامعه‌ی ایران تنها کشور کوه‌ی زمین با این ویژگی‌ها نیست، تجربه‌ی های بسیاری در دنیای واقع وجود دارند که دولت‌ها با وجود تنوعات و پیچیدگی‌های سرزمینی، فرهنگی، زبانی و ملیتی توانسته‌اند نظام سیاسی عادلانه‌ای حاکم گردانند که همه در شرایطی برابر و آزاد به عنوان شهروندان مساوی در حال زندگی کردن هستند. هر وقت جامعه ایران به این بلوغ رسید که توانایی حل این موضوعات را پیدا کند، می‌توان گفت جامعه‌ای توسعه یافته است، که البته معتقدم این اتفاق قبل از اینکه در راس هرم اجتماعی یعنی حکومت اتفاق بیافتد، باید در جامعه‌ی ایران به وقوع بپیوندد، شهروندان ایرانی اعم از فارس، کورد،



می‌کرد تا مبدا مخالفت داخلی را برانگیزد و همسایگان عرب ایران را مکدر کند.

با این وجود، دو طرف در دهه ۱۹۶۰ برای مقابله با ناصریسم، پان‌عربیسم، و رادیکالیسم عرب همکاری نزدیکی داشتند. هنگامی که شکست مفتضحانه جنگ شش روزه سال ۱۹۶۷ عرب‌ها علیه اسرائیل و سپس کودتای سال ۱۹۶۸ بعث در عراق محور رادیکالیسم عرب را از قاهره به بغداد منتقل کرد، موساد و ساواک به طور مشترک در کوردستان عراق علیه بغداد جنگ نیابتی به راه انداختند، که رژیم بعث را فلج کرد و باعث صلح صدام با شاه و انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر شد. با این وجود، بعث پس از مرگ ناصر بزرگترین تهدید وجودی برای اسرائیل باقی ماند. پس از قطع حمایت مصر و اردن از سازمان آزادی‌بخش فلسطین، صدام سرسخت‌ترین پشتیبان آن شد. در اواخر دهه ۱۹۷۰، عراق برای مقابله با

بیشترین فشارها را متحمل شده است به گونه‌ای که سعی شده جغرافیای آن محدود به استان سندج یا همان کردستان به تعبیر آنها باشد، استفاده از اصطلاح مناطق کورد نشین به جای کوردستان خودداری از اقرار به وجود سرزمینی با هویت ملی متفاوت به اسم کورد است. طبیعتاً اتلاق کلمات تروریست و تجزیه طلب نیز از همین نظام فکری دیگری سازی از کوردها و طرد هویت و مطالبات کوردی نشأت می‌گیرد، طبیعتاً این اقدامات توانسته تا حدی بر افکار عمومی مردم نواحی دیگر ایران تاثیر گذار باشد و کوردستان را به عنوان منطقه‌ای امنیتی بنگرند، اگر چه طی سال‌های اخیر و هر چه از طول جمهوری اسلامی گذشته، این نگاه به کوردستان در افکار عمومی ایرانیان کم رنگتر شده است. بی تردید این تلاش‌ها در چهارچوب جنگ نرم توانسته تا حدی عدم اتحاد علیه جمهوری اسلامی را نیز باعث گردد.

جامعه ایران ترکیبی از فرهنگ و زبان و ملیت‌های متنوع است، آیا این تنوعات ملیتی و فرهنگی برای استقرار دولت دموکراتیک در



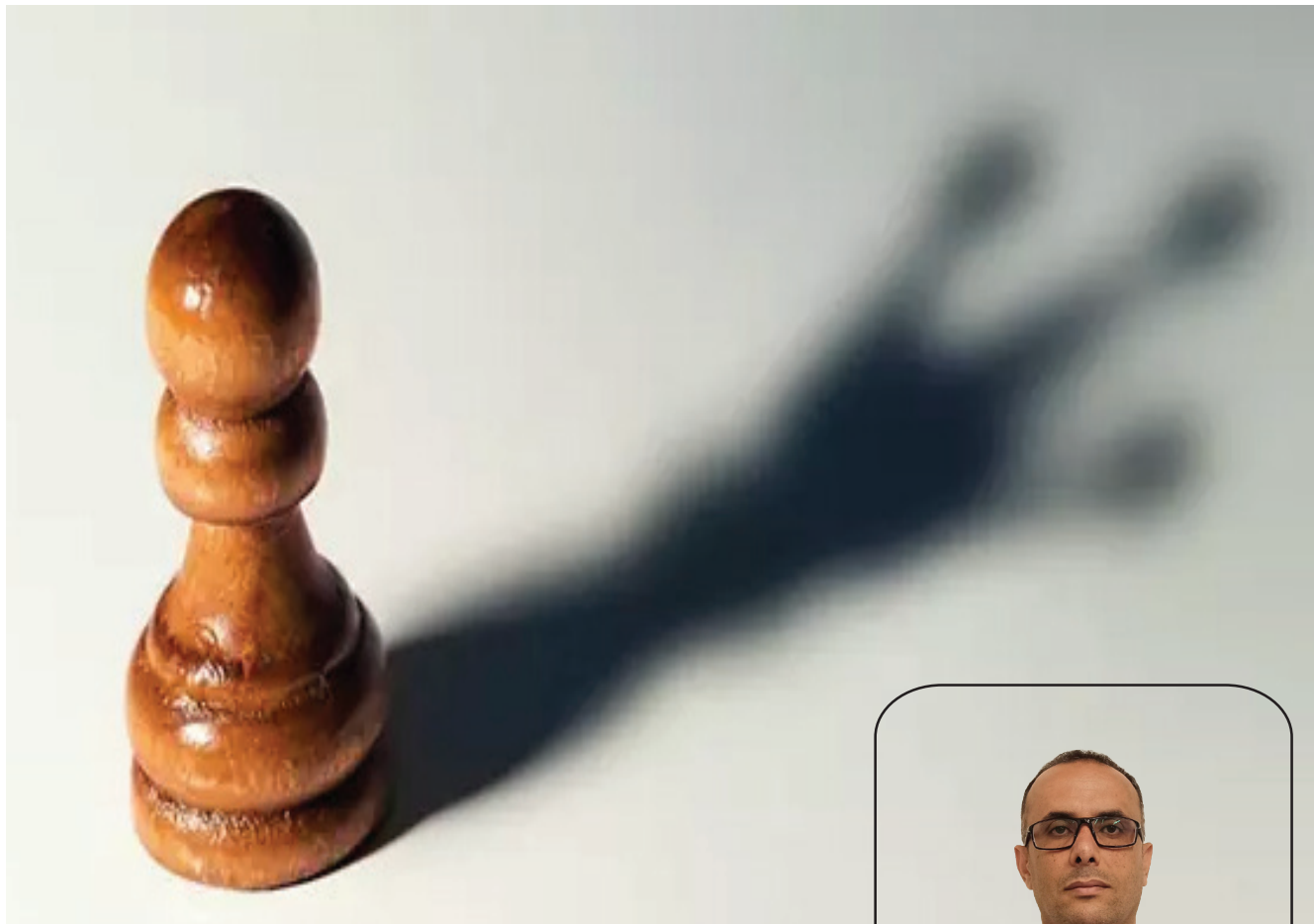
د. رضا پوچی‌زاده

روابط میان اسرائیل و ایران شاهنشاهی دوستانه اما پر فراز و نشیب بود. ایران در جلسه سال ۱۹۴۷ سازمان ملل به طرح تقسیم فلسطین و تشکیل اسرائیل رای منفی داد. شاه هرگز کشور یهود را به رسمیت نشناخت و سیاست "عدم شفافیت عمدی" را در قبال اسرائیل دنبال می‌کرد. بر اساس این رویکرد، تهران روابط امنیتی نزدیکی با تل‌آویو داشت، اما از تصدیق این امر در ملاء عام خودداری

ادامه صفحه ۴

● چرا جمهوری اسلامی و سلطنت طلبها به جای کلمه کوردستان، مناطق کوردنشین به‌کار می‌برند؟ یا الفاظی دیگر نظیر تجزیه طلب، تروریست و به نظر شما پیامد منفی این الفاظ مرکزگرایان بر مردم ایران چه بوده است؟ آیا این به نوعی تفرقه افکنی و تلاش برای عدم اتحاد بین مردم و اپوزیسیون نیست؟

همزمان با تشکیل دولت مدرن ایران که نمونه‌ای ناموفق از دولت‌های مطلقه اروپایی بعد از رنسانس بود، تلاش بسیار زیادی برای حاکم ساختن نوعی از ادبیات سیاسی شده که اساس آن به حاشیه راندن تنوعات ایران بوده که در دوره‌ای حتی سعی بر آسمیله ساختن آنها نیز شده است، قلب واقعیت جغرافیایی و اجتماعی مناطق ملیتی ایران بخصوص کوردستان و سعی در تغییر بافت اجتماعی آن در جهت حاکم ساختن دولت مطلقه‌ی ملی بوده که زبان، فرهنگ و هویت فارسی محور آن بوده است، کوردستان در این میان به عنوان بخش همیشه مطالبه گر ایران



توهم دانایی



رضا دانشجو

از نداشته‌ها و ندانسته‌هاست. او نمی‌خواهد قبول کند آن کسی که باید مسیرش را تغییر دهد اوست نه جامعه.

رضا کسی جز من و تو نیست. همه ما کم و بیش یک نوع از رضا بودن را در زندگی تجربه کرده‌ایم. جایی که با خودخواهی و خودبزرگ بینی به جای اینکه باری از دوش جامعه برداریم سربار جامعه شده‌ایم. به جای یافتن آلت‌رناتیو یا مسیری جایگزین، در گوشه‌های نشسته، رهگذران را به سخره گرفته‌ایم. مایی که به جای خواندن و شنیدن، عادت کرده‌ایم فقط حرف بزیم بدون آنکه چیزی برای عرضه و نمایش داشته باشیم. توهم دانایی، بزرگ‌ترین مشکل جامعه امروز ماست. جامعه‌ای که هیچ علاقه‌ای به مطالعه و کتاب ندارد از تاریخ بی‌خبر است و از آن عبرت نگرفته است آنچه را که می‌داند عین حقیقت و ثواب می‌داند و حاضر به شنیدن هیچ حرف مخالفی نیست. مراقب رضا درونمان باشیم!! نگذاریم تن خسته و زخمی سرزمینمان بیش از خودخواهی و توهم دانایی ما آسیب ببیند! عامل تفرقه و جدایی جامعه نباشیم! رضا نباشیم و در مسیر دانستن و فهمیدن گام برداریم.

موضوع را این چنین بیان کردند: افرادی که دانش کمتر از میانگین دارند، با دو مشکل به‌صورت هم‌زمان مواجه هستند: نه تنها نتیجه‌گیری‌های اشتباهی دارند و بر اساس همان نتیجه‌گیری‌ها خطاهای مکرری را مرتکب می‌شوند، بلکه به دلیل همین مشکل، عدم توانایی خود را نیز درک نمی‌کنند و متوجه این عدم توانایی نخواهند شد.

افراد دچار توهم دانایی (نارسیست) هیچ‌گاه اجازه مورد نقد واقع شدن را به دیگران نمی‌دهند، چرا که اصلاً به اشتباه احتمالی یا داشتن نقطه ضعف که ماهیت طبیعی انسان است اعتقاد ندارند. افراد دچار توهم دانایی با کسانی در ارتباط هستند که بدون چون و چرا و به شکل کورکورانه‌ای آنها را تأیید یا از آنها تقلید و تمجید می‌کنند و یا افراد ضعیف و وابسته‌ای هستند.

رضا شخص خاصی نیست به زمان خاصی هم تعلق ندارد. رضا مجموعه‌ای از تضادها و تعارضات افراد جامعه‌ای است که در مسیر رسیدن به آزادی توان همراهی ندارند و به جای کمک کردن به قطار در حال حرکت سنگ می‌زنند. رضا، ملغمه‌ای تمام

از بقیه ملت‌های ایرانی جدا کنند. اما رضا در جریان انتخابات مجلس رژیم جمهوری اسلامی، تحریم انتخابات را اشتباه می‌دانست و معتقد بود نماینده‌های خوب و باسواد باید به مجلس رژیم فرستاده شوند! رضا راه یافتن چند نماینده کورد در ارومیه و ماکو را به مجلس موفقیت بزرگی می‌داند!!

اثر دانینگ کروگر، بر اساس تحقیقی کشف شد که در سال 1999 در دانشگاه کرنل توسط دیوید دانینگ (-David Dun ning) و جاستین کروگر (-Justin Kru ger) انجام گرفت. این دو نفر برای انجام این تحقیق مطالعاتی، افراد زیادی را از لحاظ توانایی‌های استدلال منطقی، دستور زبان انگلیسی و حس شوخ‌طبعی، مورد بررسی قرار دادند و به این نتیجه جالب رسیدند که افرادی خود را بهتر از میانگین ارزیابی می‌کردند که در واقع نتایجی بسیار کمتر از میانگین کسب کرده‌اند. به‌عنوان مثال، افرادی که ۱۲ درصد توانایی داشتند، میزان توانایی خود را ۶۲ درصد در نظر گرفته بودند.

بدین شکل دانینگ و کروگر، این مشکل فراشناختی یعنی عدم توانایی درک میزان توانایی و عملکرد فردی را کشف کرده و این

است. او می‌گوید بعد از سالها سیاست ورزی خسته شده است ترجیح می‌دهد از سیاست دور باشد. رضا می‌گوید اما عشق به کورد و کوردستان اجازه نمی‌دهد او فقط برای اینکه احزاب مسیر درست را پیدا کنند بعضی وقتها اشتباهات آنها را متذکر می‌شود.

رضا میانه خوبی با زبان ندارد و فارسی نمی‌داند و از انگلیسی هم چیزی سرش نمی‌شود او می‌گوید: فارسی زبان اشغالگر است و نباید زبان اشغالگر را یاد گرفت انگلیسی هم زبان استعمارگر است. رضا کوردی را آنگونه که خودش دوست دارد می‌نویسد و بکار می‌برد. او در پاسخ به انبوه اشتباهات نوشتاری و گفتاری‌اش می‌گوید: دستورزبان کوردی را قبول ندارد چند بی‌سواد آن را نوشته‌اند او می‌گوید چند بار هم خواسته دستور زبان کوردی را اصلاح کند اما وقت نکرده است!!

رضا برای هر چیز یک راه حل دارد او حل المسائل مشکل است. او می‌گوید همه به او حسادت می‌کنند چون می‌دانند که دست او همیشه پر است و توانایی اداره هر وضعیتی را دارد. رضا علاقه‌ای به مطالعه ندارد او می‌گوید کتابی را پیدا نکرده است که چیز جدیدی به داشته او بیافزاید. برای همین به جای مطالعه کردن ترجیح می‌دهد، فکر کند!! رضا می‌گوید وقت نمی‌کند وگرنه تاکنون بیست جلد کتاب نوشته بود کتابهای پرمعنا و پرمغز نه مثل کتاب‌های دیگران. حتماً می‌پرسید رضا چه کاره است که اصلاً وقت نمی‌کند. رضا بیکار است او از اولش هم بیکار بوده است. او می‌گوید کار او فکر کردن است. فکر کردن تمام وقت او را می‌گیرد! او می‌گوید نمی‌خواهد مثل بقیه مردم روز و شب دنبال یک لقمه نان باشد تا امورات زندگی شان اداره شود. او می‌گوید زندگی بسیار ارزشمندتر از این چیزهاست. او وقتش را فقط به فکر کردن اختصاص داده است!! رضا سالهاست با جمله "من نگفتم" بعد از هر رخداد مهمی، از بی‌اعتنایی به حرف‌هایش گلایه می‌کند. این توانایی بی‌نظیر رضا در تحلیل رویدادها به او این موقعیت را داده است بسیار پیش از سیاسیون اوضاع را پیش بینی کند!!

عمده فعالیت رضا در شبکه‌های مجازی است او تاکنون دوبار برای کوردستان خودمختاری گرفته است یکبار استقلال و چند بار ...!! رضا پاروکسی عجیب از افکار سیاسی متناقض است. او مخالف فدرالیسم است و آنرا اشتباه بزرگی برای کوردها می‌داند او می‌گوید کوردها باید دنبال استقلال باشند جز این هر مسیری اشتباه است و کوردها باید حساب خود را

رضا پیشمرگه دوران جمهوری کوردستان است! او می‌گوید: آن وقت که پیشوای بزرگ در چهار چراغ تاسیس جمهوری کوردستان را اعلام کرد در صف جلوی حاضرین بود. شاید بپرسید که رضا چند ساله است که در دوران جمهوری حضور داشته است. رضا سن و سالی ندارد چهل و چند سال بیشتر عمر ندارد! رضا می‌گوید پیشوای می‌توانست معادلات کوردها را تغییر دهد اما او چند اشتباه داشت. می‌گوید: یکبار در جلسه خصوصی این ایرادات را به پیشوای گفته است اما متأسفانه پیشوای به حرف او توجهی نکرده است. رضا تعریف می‌کند، وقتی پیشوای و همراهانش را به دادگاه فرمایشی پهلوی می‌بردند پیشوای او را صدا زده و گفته است: رضا! کاش به توصیه‌های تو گوش می‌کردم!! رضا می‌گوید افتخارش این است که به‌عنوان پیشمرگه کوردستان در بیشتر نبردها علیه اشغالگران حضور داشته است. او خاطرات بی شماری از درگیری با نیروهای رژیم جمهوری اسلامی دارد. رضا می‌گوید: وقتی خمینی فرمان جهاد علیه مردم کوردستان را صادر کرد، پیش دکتر قاسملو رفت و یک پلان چند صفحه‌ای درباره نحوه رویایی با نیروهای رژیم به او داد. او می‌گوید: دکتر قاسملو از پلان او شگفت زده شده و خطاب به فرماندهان پیشمرگ گفته بود: از این جوان یاد بگیرید که با این سن کمش چگونه چنین پلانی را طراحی کرده است! رضا می‌گوید تا وقتی که نیروهای پیشمرگ طبق پلان او مقاومت می‌کردند نیروهای جمهوری اسلامی نتوانستند پیشروی کنند اما بعدها حسادت بعضی از فرماندهان پیشمرگ به پلان او باعث شد جوری دیگری رفتار کنند و بعد هم اتفاقات ناخوشایند بعدی افتاد.

رضا داستان‌های بی شماری از نبردهای تن به تن تعریف می‌کند. حتماً می‌پرسید پس چرا نام او هیچ وقت و هیچ جا ذکر نشده است و هیچ کس او را نمی‌شناسد؟ خود او می‌گوید همیشه سعی کرده است ناشناس باقی بماند و بصورت مخفیانه فعالیت کند!! رضا عاشق شخصیت دکتر قاسملوست اما انتقادات اساسی به بعضی از رفتارهای او دارد. او می‌گوید دکتر قاسملو در بیشتر مواقع با او مشورت می‌کرده است! او می‌گوید چندبار به دکتر قاسملو در مورد خطر ترورشده شدن تذکر داده است اما متأسفانه دکتر قاسملو به حرف‌های او توجه نکرده است.

رضا منتقد تمام احزاب کورد است او می‌گوید خیلی از احزاب به او پیشنهاد داده‌اند تا رهبری آنها را قبول کند اما چون چارچوب سیاسی آنها را قبول نداشته است نپذیرفته

درخواست تمدید ماموریت هیات بین‌المللی حقیقت‌یاب سازمان ملل



و ترکمن‌ها! افراد متعلق به اقلیت‌های مذهبی یا اعتقادی همچون بهایی‌ها، مسیحی‌ها، درویش‌های گنابادی، یهودی‌ها، یارسان‌ها (اهل حق)، مسلمانان سنی و بی‌خدایان. در این فضا، احیای ماموریت گزارشگر ویژه نقشی خطیر در نظارت و استناد تحولات و گزارش‌دهی به این شورا در این مورد دارد که آیا مقامات ایران از تکالیف حقوق بشری خود پیروی می‌کنند یا خیر. گزارشگر ویژه نقشی ضروری در تماس با مقامات ایران دارد و فراخوان‌های فوری و سایر مکاتبات او گام می‌تواند جان افراد را نجات دهند.

نقض حقوق بشر در این کشور منجر به مجازات نمی‌شوند. این شامل است بر نقض گسترده حق حیات، حق عدم قرار گرفتن تحت شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها، امنیت و آزادی شخص، دادرسی منصفانه، جبران مافات موثر، آزادی مذهب یا باور، بیان، تجمع و تشکل صلح‌آمیز و حقوق حریم خصوصی، بهداشت، آموزش و پرورش، معاش و کار چنان‌که در متنی که به این نامه الحاق شده بطور مختصر بازگو شده است.

همچنان با زنان و دختران به عنوان شهروندان درجه دو رفتار می‌شود و سرکوبی شدیدتر از پیش علیه زیر پا گذاشتن قوانین تحقیرکننده و آزاردهنده حجاب اجباری وجود دارد. جمعیت «ال جی بی تی آی» و همچنان اقلیت‌های قومی و مذهبی نیز تحت تبعیض نظام‌مند قرار می‌گیرند. افراد هدف گرفته شده شاملند بر عرب‌های اهوازی، ترک‌های آذربایجانی، بلوچ‌ها، کردها

شما می‌خواهیم که خواهان پایان این موارد نقض شوید و فراخوان به عدالت، حقیقت و جبران مافات بدهید. این سازمان‌های حقوق بشری معتقدند که احیای ماموریت گزارشگر ویژه ضروری است چرا که بحران حقوق بشر در ایران وخیم است و شامل جنایات مستمر علیه حقوق بین‌المللی و موارد جدی نقض حقوق بشر می‌شود که بر میلیون‌ها نفر در ایران تأثیر می‌گذارد و گستره وسیعی از حقوق را محدود می‌کنند. امر نظارت، گزارش‌دهی مرتب عمومی و ظرفیت تماس با مقامات و سایر طرفین ذینفع که توسط گزارشگر ویژه انجام می‌شود در این شرایط بسیار حیاتی است.

شورا در این جلسه بار دیگر با گستره وسیعی از شواهد روبرو است که خبر از بحران قصور نظام‌مند از مجازات می‌دهند. جنایات تحت حقوق بین‌الملل و سایر موارد

حدود ۵۰ سازمان حقوق بشری با صدور بیانیه‌ای مشترک خواستار تمدید ماموریت هیات بین‌المللی حقیقت‌یاب سازمان ملل و گزارشگر ویژه حقوق بشر در ایران شدند. در این بیانیه آمده است تاووم این دو ماموریت متمایز و مکمل یکدیگر امری حیاتی در راستای عمل شورا به وظیفه خود در زمینه بهبود و پاسداشت حقوق بشر در ایران شمرده می‌شود. در ادامه‌ی این بیانیه گفته شده ما همچنین از دولت شما می‌خواهیم از این فرصت استفاده کند و علناً در مورد نقض شدید و دائم حقوق بشر درون کشور ابراز نگرانی کند. کمیته حقیقت‌یاب اعلام کرده است که برخی از این موارد نقض «به منزله جنایت علیه بشریت محسوب می‌شوند... که به عنوان بخشی از حمله‌ای گسترده و نظام‌مند علیه جمعیتی غیرنظامی، یعنی زنان، دختران و دیگرانی که پشتیبان حقوق بشر هستند انجام گرفته است». ما از

زبان مادری در کشورهای چند ملیتی



دکتر مجید حقی

آموزش و پرورش برای بقا زبان ملی و اقلیتهای ملی و همچنین رشد فرهنگ و هویت آنها از نسلی به نسل دیگر اهمیت فراوانی دارد. تعداد زیادی از معاهدات بین‌المللی حقوق اقلیتها برای آموزش به زبان مادری و رفع هرگونه تبعیض زبانی و ملی را به رسمیت شناخته و سازوکارهای مناسبی جهت از بین بردن تبعیض در سیستم آموزش و پرورش کشورها بر مبنای احترام و به رسمیت شناختن حق اقلیتهای ملی و نژادی ارائه کرده‌اند.

در ابتدای استقرار ایران مدرن زیر سلطه پهلوی و بعد از آن تاسیس جمهوری اسلامی ایران، ملیت‌های غیرفارسی و اقلیتهای ملی و زبانی بسان تهدیدی در برابر یکپارچگی ناپیدای "ملت ایران" در نظر گرفته شدند و قانون اساسی ایران که غیر از زبان فارسی که آن را به‌عنوان زبان رسمی و مادرزاد همه مردم ایران تحمیل کرده، دیگر زبانها را تا حد گویش شناسایی می‌کند.

این امر موجب ژینوساید زبان و فرهنگ‌های غیرفارسی شده است و تاکنون ملت‌های غیرفارسی نمی‌توانند به زبان مادری خود آموزش ببینند. نظام آموزش و پرورش ایران به گونه‌ای طراحی شده است که می‌توان هدف آن را از خود بیگانه نمودن و محو دیگر زبانهای ایران دانست.

ناسیونالیسم ایرانی - فارسی همانند ارزشهای بنیادی در آموزش و پرورش، تاریخ و مذهب ترویج می‌شود. در ایران امروز به دلیل آنکه غیر از اقلیتهای مذهبی، اقلیتهای ملی نیز به رسمیت شناخته نشده‌اند اجازه تدریس به زبان مادری به دیگر ملیتها در ایران داده نشده است. زبان هیچ کدام از ملیتهای غیرفارسی اجازه آن را ندارند که در مدارس دولتی همانند یک زبان آموزشی به کاربرده شوند یا حتی مانند زبان برای آموزش انتخاب شوند. کودکان غیرفارسی از کودکی با نوعی تبعیض سیستماتیک مواجه می‌شوند. شناسنامه و هویت ایرانی که همان برتری زبانی و فرهنگی ملت فارس است، همانند ارزشهای بنیادی نظام تعلیم و تربیت در ایران تعیین شده است در حالی دیگر فرهنگهای ایران به صورتی سیستماتیک در حاشیه قرار گرفته‌اند.

علیرغم وجود ماده ۱۵ در قانون اساسی ایران درباره کاربرد زبان های "قومی" در انتشارات و نیز آموزش آنها در مدارس در کنار زبان فارسی، ملیتهای دیگر ایران مانند کورد، گیلک، لر و بلوچ و ... در سیستم آموزش و پرورش ایران در حاشیه قرار داده شده‌اند. آموزش به زبان مادری در ایران و تلاش برای اجرایی نمودن این بند از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همانند مسئله‌ای امنیتی در نظر گرفته شده است و کسانی که خواهان اجرای این

ماده‌اند متهم به تجزیه طلبی می‌شوند. در این نوشتار در ابتدا نگاهی به اهمیت آموزش زبان مادری خواهیم داشت. بخش دوم، سیاستهای زبانی جمهوری اسلامی ایران را از منظر قوانین ایران مورد قرار می‌دهد. بخش آخر به آموزش زبان مادری در کشورهای چند ملیتی و تجربه‌های آن برای ایران اختصاص داده شده است.

با دانستن اینکه که با توجه به واقعیت‌های علمی، در مبحث کیفیت آموزش و پرورش، زبان بنیاد برقراری ارتباط و تفهیم و تفهم است؛ در ایران علیرغم وجود غنای زبانی ملیتهای تشکیل دهنده‌ی ایران و محیط چند فرهنگی و چند ملیتی، تنها زبان مسلط بر همه بخشهای آموزش و پرورش زبان فارسی است.

معلمان آنگونه با دانش آموزان غیرفارسی رفتار می‌کنند که از حرف زدن به زبان خود شرمند شده و در مقابل پارسی دانان احساس حقارت کنند. این سیاست تبعیض مانند آن است که کودکی را بدون آنکه آموزش شنا داده باشید در آب بیندازید.

به وجود آوردن تقابل میان معلم و دانش آموزش و بی احترامی به اولین و مهمترین حقوق کودکان در رابطه با زبان مادری باعث به وجود آمدن شکافی عمیق مابین معلم و دانش آموز می‌گردد. ممکن است که کودک به خاطر صحبت کردن به زبان مادری تنبیه فیزیکی نشود، اما رفتار معلمان حاوی پیامی روشن برای اوست. بدین معنی که اگر به زبان فارسی صحبت نکنند مانند شهروندی ایرانی در نظر گرفته نمی‌شوند. آنها می‌بایست هویت فرهنگی و زبانی خود را نوکرده و به نحوی طریق خود را از والدین و نسل‌های قبل از خود جدا کنند. برای حل این مسئله نظام آموزش و پرورش ایران به شیوه‌ای طراحی شده است که تنوع درون جامعه را محصول جا نیفتادن فرهنگ و تحصیلات ببینند. این امر نیز به نوبه خود در دراز مدت باعث مشکلاتی برای کودکان و خانواده‌هایشان می‌شود.

این شیوه برخورد با کودکان، زیر پا نهادن حقوق انسانی کودکان برای استفاده از آموزش و پرورش است که حافظ ارتباط آنها با والدین باشد. هر فرد دارای حس مسئولیت این مورد را می‌پذیرد که وجود پلی ارتباطی مابین تجربه و دانش والدین با سطوح آموزشی و مسئولین آن الزامی است. در این رابطه باید مهارت کودک برای برقراری این ارتباط رشد داده شود. علتها چه خواسته و چه ناخواسته باشند، زمانی که ارتباط زبانی و فرهنگی کودک و والدین قطع می‌شود اساس چند بنیادی (چند فرهنگی) تعلیم و تعلم ویران می‌شود.

تخریب زبان و فرهنگ کودک در مدرسه و آموزشگاه زبانی است عمومی برای فرهنگ کلی کشور. در عصر ارتباطات و جهانی سازی، جوامعی که چند فرهنگی و چند زبانی‌اند فرصتهای بیشتری برای بازی کردن نقشی فعال در رشد اقتصادی و اجتماعی در سطح منطقه‌ای و جهانی دارند. در عصری که ارتباطات فرهنگی مابین فرهنگهای مختلف در بالاترین حد خود در طول تاریخ بشری قرار دارد، هویت جامعه و اقشار نیز به همان اندازه رشد می‌کند.

فرهنگ جوامع و ملل هیچ وقت منفعل و ایستا نبوده است. توهمی بیش نخواهد

بود اگر قدرتمندان تصور کنند که در عصر ارتباطات، زبان ملت‌های تحت سلطه ایران تبدیل به یک اثر موزه‌ای شده و از طرفی ایران هم تبدیل به کشوری با یک زبان و یک ملت شود. چالش نظام آموزش و پرورش ایران آن است که نتوانسته سیاستی را اتخاذ کند تا هویت ملی شهروندان خود را با همه تنوع و گوناگونی ملی، فرهنگی و زبانی و شیوه زندگی آنها به رسمیت بشناسد و این غنای فرهنگی را تبدیل به فرصتی برای پیشرفت اقتصادی جامعه کند، بلکه با طراحی نقشه‌های گوناگون تربیتی به دنبال سوق دادن دانش آموزان برای فراموش نمودن زبان و فرهنگ مادری خود هستند.

اهمیت آموزش و پرورش به زبان مادری پژوهشها به وضوح اهمیت تربیتی زبان مادری را در رشد و پیشرفت کودکان نشان می‌دهد. در ذیل به اختصار به برخی از این اولویتهای اشاره می‌شود:

زبان مادری تاثیر مثبتی بر رشد و مهارت زبان آموزی و تحصیل دارد.

هنگامی که کودک از مراحل ابتدایی به زبان مادری خود تحصیل می‌کند، فهم عمیق‌تری از زبان و شیوه کاربرد زبان را بدست می‌آورد. کودک فرصت بیشتری برای تمرین دارد و فرآیند زبان و درک مفاهیم عمیق و حقایق می‌توانند به هم مرتبط شوند. این امر به نوبه خود باعث یادگیری سریعتر زبانهای دیگر شده و همین طور باعث افزایش توانایی درک دانش آموز در حین یادگیری زبان جدید می‌شود.

سطح فراگیری زبان مادری، پیش بینی یادگیری زبان دوم را بیشتر می‌کند:

آن دسته از کودکان که به خوبی به زبان مادری سخن می‌گویند، خواندن و نوشتن به زبان خود را یاد گرفته‌اند، همین طور بر ادبیات زبان مادری خود مسلط بوده و اساس زبان خود را به خوبی یاد گرفته‌اند، یادگیری زبان دوم برای آنها آسانتر است. آن گاه که زبان آموزش کودکان با زبان والدین و فامیل همسان است، کودک در گوش دادن، حرف زدن، داستان سرایی و سرمایه‌های فرهنگی سهیم می‌شود و یادگیریهای خود را در زندگی مدرسه‌ای خود به کار می‌گیرد.

دانش و مهارت کودکان و مهارت‌های اجتماعی از طریق زبان مادری به جامعه بزرگتر منتقل می‌شود. از دیدگاه رشد زبانی کودک و یادگیری و کسب مهارت، رشد زبانی کودکانی که بدین شیوه زبان دیگری را یاد می‌گیرند به هر دو زبان وابسته می‌شود. تبادل فرهنگی بین زبان‌ها امری دوسویه است. کودکی که در مدرسه زبان مادری را یاد گرفته است، فرهنگ و آگاهی‌های تاریخی از طریق وی به مدرسه منتقل شده و جامعه و زبان مشترک هم از طریق کودکان یاد شده به درون آن دسته از خانواده‌ها و جوامعی انتقال می‌یابد که کودکان زبان مادری متفاوتی از زبان سراسری دارد. به طور کلی هرگاه حق آموزش به زبان مادری محفوظ باشد، هم زبان مشترک و هم زبان مادری از همدیگر بهره می‌برند.

ترویج زبان مادری در مدرسه، نه تنها باعث رشد کودک می‌شود بلکه انگیزهای است برای یادگیری زبانهای دیگر؛ با توجه به مطالب مطرح شده این مطلب جای

تعجب ندارد: ۱. دوزبانگی باعث رشد مهارت زبانی کودک در مدرسه می‌شود. ۲. مهارت در دو زبان به طور کلی به هم وابسته‌اند و پیشرفت در یکی باعث پیشرفت کودک در زبان دیگر نیز می‌شود. تجربه کشورهای غربی نشان دهنده آن است که موفقیت تحصیلی کودکان دو زبانه بهتر است، زمانی که مدرسه زبان مادری کودکان را مورد توجه قرار می‌دهد و آموزش را به زبان خود آنها انجام می‌دهد. در مقابل زمانی که از آموزش کودک به زبان مادری جلوگیری می‌شود باعث رشد یک حس منفی در درون کودک شده و پایه‌های یادگیری و شخصیت وی را تضعیف می‌کند.

احتمال از بین رفتن زبان مادری در کودکی بیشتر است، اگر از همان روزهای آغازین تحصیل زبان مادری به کودک آموزش داده نشود احتمال آن می‌رود که زبان مادری خود را فراموش کند و با آن بیگانه شود. اما صرف حرف زدن با زبان مادری نمی‌تواند به کودک در یادگیری زبان کمک کند. زیرا زمانی که زبان آموزش زبانی دیگری است کودک ناچار است شیوه تفکر و احساس خود را بر اساس آن زبان تغییر دهد، این امر نیز کودک را از زبان و فرهنگ خود دور کرده و وی را دچار بحران هویت می‌سازد. در این شرایط زبان مادری و نوع تکلم به آن زبان، بسته به فعال یا منفعل بودن خانواده‌ی کودک تضعیف شده و باعث می‌شود که کم کم کودک نتواند به زبانی غیر از زبان دیگر احساسات و نیازهای خود را منتقل کند.

ممنوع کردن زبان مادری کودک، ممنوع کردن کودک است: هرگاه که پیام مستقیم و غیرمستقیم مدرسه آن باشد که "زبان مادری خود را در خارج از مدرسه قرار دهید" بدین معناست که بخش مهمی از کودک خارج از مدرسه جا گذاشته می‌شود. زمانی که این بخش مهم ممنوع شد، احتمال آنکه که کودک در کلاس به صورتی فعال در امر یادگیری و درس مشارکت کند کم می‌شود. این کار باعث شکاف و نابودی سرمایه و نیروی بخشی عظیمی از فرهنگ جامعه می‌شود.

سیاستهای زبانی جمهوری اسلامی ایران از منظر قانون اساسی ایران یکی از دشواریهای آموزش به زبان مادری در ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی، مسئله به رسمیت شناختن زبان مادری ملیتهای ایرانی است. ملیتهای غیرفارسی و اقلیتهای ملی در ایران دارای جایگاهی قانونی در قانون اساسی ایران نیستند. بنا بر اصل ۱۲م قانون اساسی جمهوری اسلامی دین رسمی جمهوری اسلامی، اسلام و مذهب رسمی شیعه دوازده امامی بوده و این اساس برای همیشه باقی خواهد ماند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ملیتها و اقلیتهای قومی را به رسمیت نمی‌شناسد اما اقلیتهای مذهبی چون زرتشتی و یهودی و مسیحی را به رسمیت شناخته که تنها دین‌های رسمی شناخته شده کشور هستند(اصل ۱۱۳).

بنا بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: زبان فارسی زبان رسمی کل ایران است. زبانهای دیگر تحت عنوان زبانهای محلی و قومی شناخته می‌شوند که در یک چارچوب محدود قابل استفاده‌اند.

برای نمونه نمی‌توان به این زبانها نامه‌های رسمی و اسناد موثق را نگاشته و منتشر کرد.

به رسمیت نشااختن زبان مادری در قانون اساسی کشور، مسئله‌ای حقوقی و مانع بزرگی است در راه اجرایی کردن آموزش به زبان مادری. زیرا قانون اساسی ایران چیزی به اسم "زبان مادری" را به رسمیت نشناخته و این امر خود باعث به حاشیه راندن زبان یاد شده در همه سطوح تحصیلی می‌شود. مسئله اصلی در قانون اساسی جمهوری اسلامی در ارتباط با زمان مادری تقسیم زبان‌ها به زبان "رسمی" همانا زبان فارسی و "زبان های محلی" است.

از منظر حاکمان به هر شیوه‌ای که لهجه‌های گوناگون فارسی در طی تاریخ شاهد تغییراتی بوده‌اند زبانهای محلی هم با به کار بردن زبان فارسی می‌توانند کم کم در زبان فارسی حل شوند. این دیدگاه در اصل ۱۵ قانون اساسی قابل مشاهده است. تناقض قوانین جمهوری اسلامی در ضدیت بخشی زیادی از محتوای قوانین آن است. در حالی که در اصول ۱۹، ۲۲، ۲۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی همه ملت ایران در مقابل قانون برابرند و تبعیض ممنوع است در اصول ۱۲ و ۱۵ به وضوح تبعیض در قوانین قابل مشاهده است. غیر از آن قانون "مطبوعات" محدوده محلی برای بحث در مورد مسائل ملی و محلی در نظر گرفته است. از طرفی دیگر دولت ایران با ملحق شدن به چندین معاهده بین‌المللی از جمله معاهده حقوق مدنی و سیاسی، معاهده بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و همین طور کنوانسیون حقوق کودک که براساس ماده ۹ قانون مدنی ایران، همانند قوانین تصویب شده مجلس شورای اسلامی به حساب می‌آید حق آموزش به زبان مادری را بی چون و چرا به رسمیت شناخته است.

شفاف سازی این تناقضات و حل نمودن آنها نه تنها مسئله جمهوری اسلامی ایران، بلکه چالش آموزش به زبان مادری نیز می‌باشند.

آموزش به زبان مادری در کشورهای چند ملیتی برای نمونه فیلیپین و تجربه‌های آن برای ایران

تنوع و چند فرهنگی زبانی موجود در فیلیپین مصداق آن کشورهایی است که چالشهای فراوانی را در رابطه با سیاست آموزش و پرورش زبانی دارد. فیلیپین با بیش از ۷۰۰۰ هزار جزیره و ۱۸۰ زبان گوناگون یکی از کشورهای خیلی خاص در جهان از نظر آموزش زبان است. قانون کشور فیلیپین آنچنان فضایی را برای آموزش زبان فراهم نموده است که به کشور خدمت کند. در مدت صد سال اخیر تغییرات فراوانی در سیاستهای آموزش زبان در دولت فیلیپین به وجود آمده است. در سالهای ۱۹۷۴ الی ۱۹۸۷ زبان رسمی آن کشور فیلیپینی و انگلیسی بود. این در حالی بود که قریب به ۸۰٪ ساکنان آنجا زبان فیلیپینی و انگلیسی بلد نبودند. از سال ۲۰۰۹ به بعد وزارت آموزش و پرورش فیلیپین برآن شد که سیاست آموزش و پرورش خود را بر اساس

بازتولید قدرت سیاسی، از طریق زیست-سیاست زنان

قبل از خداحافظی



بهار حسینی

و هم به دوره های اخیر تعلق دارد. مادامی که درک خود از امر سیاسی را به فعالیتی محدود می کنیم که اشکارا اعلام شده است به اجبار به این نتیجه گیری وادار می شویم که گروه های فرودست در اصل فاقد زندگی سیاسی هستند یا اینکه زندگی سیاسی آنها محدود به لحظه های استثنایی انفجار عمومی است. چنان که بر اساس قاطبه ی نگرش های حوزه پسااستعماری، گفتمان و رویه های مطالعات در خصوص مردم شناسی جامعه ی کورد بصورت یک رویه ی استعماری درآمده است. چنان که در مثنیهای استعماری شرق شناختی کلی سازی های استعماری نسبت به مردمان استعمار شده به گونه ای است که مرتبه انسانی آنها را تنزل بخشیده و از آنها انسان زدایی کرده است. این فرایند کلی سازی در پی آن بوده است، که مردمان و فرهنگهای مورد مطالعه را به توده هایی یکدست و بی شکل تبدیل کند. اما زن، از ساخته های فرهنگی اجتماعی ای است که در سده ی اخیر تاریخ ایران دگرگونی های بسیاری به خود دیده است.

زنان برای آنکه تلاش کنند که بگویند ما نیز بخشی از این ملت هستیم و حق جایگاه شهروندی در مقام جایگاه نخست اجتماعی، و در شرایط اکنون سیاسی را می خواهیم، همواره در تلاش بوده اند تا حضورشان به رسمیت شناخته شود و در پی آن بودند تا فضای جدیدی برای خودشان در میان عموم مردم مطالبه کنند و خودشان را به نام بخشی شاخص از ملت معرفی کنند.

مبارزات زنان معاصر در ایران از جایی آغاز شد، که مهمترین دستاورد بین تاریخ بهترین خطابه در مورد چرایی تربیت سیاسی جامعه شناسی مبارزات زنان کورد است. از تاریخ نخستین مطالعات کوردشناسی به معنای عام کلمه که از سده چهارم قبل از میلاد است، تا از لحاظ مفهومی، مفهوم کوردشناسی را نخستین بار عبدالله جودت در سال ۱۹۱۳ در نشریه روزی کورد در استانبول به زبان ترکی عثمانی به کار برد و چند سال بعد از آن مطالعه تحلیلی و انتقادی آثار شرق شناسی مرتبط با کوردها آغاز شد.

کامران بدرخان در سال ۱۹۱۸ در مقاله ای با عنوان «کوردلر تاریخی و اجتماعی تدقیقات» در نشریه اجتهاد به شکلی گسترده به بررسی دولت کورد صحبت کرده بود. با نگاهی به اعماق تاریخ، خواهیم دید که مخالفت سیاسی نسبتا امن و آشکار هم کمیاب است

آموزش و پرورش فیلیپین برآن شد که سیاست آموزش و پرورش خود را بر اساس زبان مادری در کشوری چند ملیتی بنا نهد. بر این اساس در دوره ابتدایی تا پایه سوم ابتدایی کودکان به زبان مادری خود آموزش می بینند. بعد از آن از سال ۲۰۱۲ قانون دیگر دولت بر آن شد که کودکان تا سن دوازده سالگی باید به زبان مادری خود تحصیل کنند. بر اساس این قانون فیلیپین به دوازده منطقه زبانی اصلی تقسیم شد. براساس این قانون معلمان موظف شدند موضوعات درسی را به زبان هر منطقه تدریس کنند. در سال ۲۰۱۳ کنگره فیلیپین قانونی تصویب کرد که طبق آن کودکان از کودکستان تا پایه چهارم ابتدایی فقط باید با زبان مادری خود تحصیل کنند. این تغییرات در نظام آموزش و پرورش فیلیپین بخشی از تغییرات جهانی در راستای حمایت از آموزش و پرورش با زبان مادری در کودکی است.

بسیاری از کشورهای جنوب آسیا نظام تربیتی زبان مادری را اجرا می کنند. این قبیل کشورها عبارتند از کلمبیا، اندونزی، مالزی، تایلند و ویتنام. کشورهای نامبرده فوق برنامه تعلیم و تربیت به زبان مادری

ادامه صفحه ۷

بسیاری از کشورهای جنوب آسیا نظام تربیتی زبان مادری را اجرا می کنند. این قبیل کشورها عبارتند از کلمبیا، اندونزی، مالزی، تایلند و ویتنام. کشورهای نامبرده فوق برنامه تعلیم و تربیت به زبان مادری

المللی به نفع زنان یعنی «کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان را در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد، و ایرانیان درگیر انقلابی بودند که نه تنها نرم های بین المللی را بر نمی تافت بلکه قوانین داخلی اش را در حوزه زنان، چنان به عقب کشید که همچنان پس از گذشت ۴۴ سال، زنان ناچارند برای ذره ذره تغییرات به نفع حقوقشان بجنگند. اما مبارزه برای پیوستن ایران به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان از آن دست مبارزات بیامان جنبش زنان ایران به شمار می آید که تا به امروز نیز همچنان ادامه دارد. و نام کنشگران و فعالان مدنی زن بیش از پیش با احضار، بازداشت، زندان و تهدید نهادهای امنیتی گره خورده است، اما فعالان این حوزه با وجود تمام فشارها و آزار و اذیت های سیستماتیک، به رسانه های شدن اخبار مربوط به نقض حقوق زنان ادامه داده اند. کمابینکه زنان کورد همچون بسیاری از هم سرنوشتان خود از مقاومت سال ۵۷ در کوردستان درس ایستادگی آموخته اند، و میراث آنها را در گذر زمان به آغوش کشیده اند و با انقلاب روزآوا عزم شان برای تحقق ایده های رهایی بخش راسخ تر شد؛ خیزش دی و آبان توانست آن ها را با سایر به حاشیه رانده شدگان پیوند دهد. به گونه ای که از ۸ مارس ۲۰۲۳ تا ۸ مارس ۲۰۲۴ ۳۰ مبارز کورد بازداشت شدند، از جمله فخریه و بتول امیدی به دلیل پخش تراکت توسط نیروهای امنیتی در ایلام بازداشت شدند. فرشته فدایی فر، شهروند اهل قروه توسط نیروهای امنیتی در این شهر بازداشت شد. گلاویژ طهماسبی، فعال مدنی و کوهنورد اهل سنندج

توسط نیروهای امنیتی در این شهر بازداشت شد. سولماز حسن زاده، خواهر محمد حسن زاده از جانبختگان خیزش انقلابی زن ژبان نژادی در بوکان به همراه سه زن دیگر به نام های شیرین خیاط، سیمین خیاط و شیدا رضایی در سنقر توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند. بهار احمدی، اهل سنندج پس از بازداشت همسرش اسعد محمدی، فعال مدنی با یورش به منزل توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد و...

اگر ترویج حق برابر انسانی و مبارزه با تبعیض جنسیتی را تلاشی در جهت رشد فرهنگی بشماریم، از زنانی باید نام ببریم که در سال های اخیر در این زمینه و سپس به ویژه در جامعه ایرانیان خارج از کشور جرقه های آغازین را زده یا تلاش مؤثری کرده اند. شاید بشود گفت که نقش شان بیشتر در جامعه ی ایرانیان خارج از کشور است و در زندگی ایران امروز صداهایی در دیاسپورا باشند ولی انتخاب آنها تلاش برای باقی ماندن شان با وجود رانده شدگی ست. از جمله: شهلا شفیق - پژوهشگر، نویسنده و از چهره های تأثیرگذار در مبارزات زنان که افزون بر نوشتارهای ادبی و اجتماعی در زمینه ی اسلام گرایی توتالیتر و اثرات آن در زندگی زنان نقش روشنگرانه ی بسزایی بازی کرده است. او از بنیان گذاران شبکه ی همبستگی با مبارزات زنان ایران است. این شبکه در پشتیبانی از مبارزات زنان در ایران برای لغو قوانین تبعیض آمیز با مراجعه به میثاق های بین المللی در سال ۲۰۰۷ در خارج از ایران شکل گرفت. مهناز متین، از پژوهشگران و نویسندگان که گردآوری های ارزشمندی از مبارزات زنان انجام

تحقیقات نشان دهنده آن است که اگر در ابتدا کودک زبان مادری خود را به خوبی یاد گرفته باشد یادگیری زبان دوم و سوم برای او خیلی آسانتر خواهد بود.

از طرف دیگر تحقیقات یاد شده مشخص کرد، که بیشترین سنگینی تحصیل و آموزش برای کودکان تا پایه ششم ابتدایی است که باید به زبان مادری باشد و همه دروس باید در راستای آموزش آن زبان باشد. به طور کلی یافته هایی که سبب تصویب قانون آموزش به زبان مادری در کشور فیلیپین شد عبارت بودند از:

۱. یادگیری دانش آموز به زبان مادری سریعتر است.

۲. کودکان که خواندن و نوشتن زبان مادری خود را یاد گرفته اند سریعتر خواندن و نوشتن زبانهای دوم و سوم را یاد گرفته اند.

در رابطه با رشد شناختی کودکان آن دسته از کودکانی که به زبان مادری خود تحصیل را آغاز نموده اند رشد شناختی خود را زودتر طی می کنند.

از سال ۲۰۱۲ آموزش به زبان مادری در کشور فیلیپین به منظور دستیابی به اهداف زیر اجرا شد:

رشد زبانی به منظور فراهم آوردن نظام تعلیم و تربیتی نیرومند برای موفقیت دانش آموزش و یادگیری مادام العمر. رشد شناختی کودک به منظور پرورش تفکر سطح بالا در دانش آموزان کمک به رشد آکادمیک و علمی دانش آموزان تا بتوانند در همه سطوح با دیگر کشورهای پیشرفته رقابت کنند. رشد آگاهی و فهم فرهنگی و روشنفکری تا دانش آموزان سرمایه های معنوی و فرهنگی خود را شناخته و گسترش دهند.

نتیجه گیری سیاست آموزش و پرورش ایران در راستای ایدئولوژی و استراتژی دولت مرکزی بر مبنای یک زبان، یک ملت و یک فرهنگ نمودن کشور ایران بوده است.

این سیاست از زمان حکومت پهلوی آغاز شده و بعد از تاسیس جمهوری اسلامی ایران به صورتی گسترده ادامه یافته است.

آنچنان که در الگوی فیلیپینی و آسیای شرقی مشاهده می شود زبان مادری اساس رشد اجتماعی، فرهنگی و ثبات کشور است.

داده است. از جمله دیگر آزادی خواهان و فعالین سیاسی و کارگری و فعالین حقوق زنان کورد، ژینا مدرس گرچی، سکینه پروانه، فاطمه مقصودی، رویا حشمتی، ثریا قیطان، وریشه مرادی و... از چهره های زنان مبارز در ایران بوده اند.

بعد از سال ۸۸ ما شاهد عبور از گفتمان های مشخص فمینیسم اسلامی و فمینیسم سکولار هستیم این گفتمان های قالبی و خط کشی شده که با چهارچوب ها و مفهوم سازیهای از قبل تعیین شده در دو دهه ی اخیر به نوعی جنبش زنان را از گسترش یافتن بازمی داشت، در سه چهار سال اخیر به آرامی زیر سؤال رفته اند. جنبش زنان در این اعتراضات، از تعاریف گذشته ی فمینیسم عبور کرد و پا به عرصه ی آزادی خواهی و جنبش نوینی گذاشت که با تئوری های فمینیسم اسلامی و سکولار قابل توجیه نبوده است. تا در کنار واقعه تاریخی ۸ مارس، ۲۵ شهریور در ایران آغازگر تاریخی نوین در آزادی خواهی و عدالت طلبی زنان در ایران شکل بگیرد. البته در این راه، بیم آن می رود که پتانسیل عظیم انقلابی در جنبش زنان به خواسته های سطحی و در حد اعلا مبارزه با حجاب اجباری و قوانین در حال تصویب در این باره خلاصه شود، در حالی که جنبش زنان خواهان آن است که همراه با جنبش انقلابی در ایران به تعیین تکلیف با حکومت مستبد و قدرت سیاسی بپردازد و سلطه ی اسلامی را براندازد.

ویژگیهای جغرافیایی ایران عبارت است از چند ملت و چند دین مختلف که در طول تاریخ هیچ زبانی نتوانسته است تا ابد تبدیل به زبان مشترک مطلوب ساکنان جغرافیای سیاسی آن کشور شود. به همین دلیل در طراحی نظام آموزشی کشور باید ساختار اجتماعی، ملی و فرهنگی کشور و زبان مادری مد نظر قرار گیرد یا حداقل آموزش چند زبانه تبدیل به سرآغازی برای طراحی نظام آموزشی جدید در کشور شود.

هیچ داستان بسته و ایزوله شده ای به تنهایی نمی تواند تا ابد ابر سیاه بر دنیای کودکان تحمیل کند هر چند که برخاسته از افسانه های کهن باشد. همیشه تاریخ ماقبل افسانه ها نیز وجود دارند که این ابرها را کنار زده و آنگاه در بدترین شرایط خود زبان و ملت های تشکیل دهنده ایران را در تقابل با هم قرار داده و دیوار همه افسانه ها فرو می ریزند.

رشد زبانی به منظور فراهم آوردن نظام تعلیم و تربیتی نیرومند برای موفقیت دانش آموزش و یادگیری مادام العمر. رشد شناختی کودک به منظور پرورش تفکر سطح بالا در دانش آموزان کمک به رشد آکادمیک و علمی دانش آموزان تا بتوانند در همه سطوح با دیگر کشورهای پیشرفته رقابت کنند. رشد آگاهی و فهم فرهنگی و روشنفکری تا دانش آموزان سرمایه های معنوی و فرهنگی خود را شناخته و گسترش دهند.

نتیجه گیری سیاست آموزش و پرورش ایران در راستای ایدئولوژی و استراتژی دولت مرکزی بر مبنای یک زبان، یک ملت و یک فرهنگ نمودن کشور ایران بوده است.

این سیاست از زمان حکومت پهلوی آغاز شده و بعد از تاسیس جمهوری اسلامی ایران به صورتی گسترده ادامه یافته است.

آنچنان که در الگوی فیلیپینی و آسیای شرقی مشاهده می شود زبان مادری اساس رشد اجتماعی، فرهنگی و ثبات کشور است.